

# چه‌هی‌ک‌نما

CHEHREH NAMA

سال چهل

تابستان ۳۷۶۰ زرتشتی ۱۴۰۱ خورشیدی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

201



ایمان

ایمان‌باد

آتش‌های مقدس و آتشکده‌ها در شاهنامه‌ی فردوسی

استوره‌ها در آیین زرتشتی: سوشیانت‌ها

جایگاه‌کنونی‌ها زمان

هموندان و همکیشان گرامی با درود

بسیار شاد و خرسند هستیم تا به آگاهی برسانیم که گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا شاخه سن دیگو در حال فعالیت برای تشکیل و هماهنگی گروه های کاری جوانان، بازنشستگان و سالمندان، آموزش، جشن ها، خرید ساختمان و جمع آوری دهش های نقدی می باشد. با توجه به جمعیت رو به رشد همکیشان سن دیگو، داشتن یک مکان بسیار الزامی و با اهمیت می باشد چرا که بسیاری از فعالیت های مختلف نیاز به مکان دارد و در حال حاضر گروه مدیران به دلیل نداشتن مکان مناسب دارای محدودیت های بسیاری برای برگزاری گردهمایی های فرهنگی و آیینی می باشد

یکی از مهم ترین هدف های این دوره گروه مدیران یافتن مکانی مناسب در شهر زیبای سن دیگو می باشد تا در آینده نزدیک با همکاری همه همکیشان و گروه محترم امنا مکان مورد نظر خریداری شود. به امید این که در آینده نزدیک خبرهای موفقیت آمیز خریداری مرکز زرتشتیان سن دیگو را با همکیشان در میان بگذاریم. برای همگان تندرستی و شادی خواهانیم.

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا \_ سن دیگو

برگیری از نوشته های چهره نما با چاپ نام نویسنده و نشانی تارنما آزاد می باشد.

چهره نما، در گزینش و ویرایش نوشته های رسیده آزاد است و نوشتارهای رسیده بازگردانده نمی شود.

دیدگاه های بازتاب شده در نوشته ها همیشه گویای دیدگاه های انجمن دبیران چهره نما نمی باشد.

چهره نما مرکز زرتشتیان کالیفرنیا، نشریه ای است دینی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و فرهنگی که به هیچ دسته و گروه سیاسی بستگی ندارد.



درود می فرستیم و می ستاییم،  
همه زنان و مردانی که از میان مردمان،  
به شناخت اهورامزدا، (دانایی و آگاهی)  
درانجام کار نیک و پیوستن به اشا  
بهترین باشد.

هات ۲۷ بند ۱۵

اکنون روانم را با اندیشه نیک هماهنگ می کنم.  
چون از پاداش مزدا اهورا :  
(آگاهی و دانایی بیکران هستی مند)، آگاهم.  
از کرداری که در راه اشا :  
(هنجار راستی در هستی) انجام گیرد.

تا مرا تاب و توان باشد،  
مردم را خواهم آموخت  
تا با بهترین اشا را پذیرا شوند.  
گاتها، هات ۲۸ بند ۴



زیر نگر گروه دبیران  
گرافیک، رایانه و صفحه آرا : شاهین خُرسندی  
تایپ : پروین رستمیان  
اینترنت : رامین شهریاری

Trust of Morvarid Guiv

c/o Mina Soroosh

PO Box 49404 Los Angeles, CA 90049



سخن نخست را با جمله ای از سامرست موآم داستان نویس انگلیسی شروع می‌کنم:  
«اگر پنجاه میلیون نفر چیز احمقانه‌ای بگویند، آن چیز کماکان احمقانه است.»

می‌خواهم در مورد پدیده تایید اجتماعی گفتگو کنم. برای مثال وقتی به یک کنسرت موسیقی می‌رویم و یکی از افراد گروه موسیقی تکنوازی می‌کند و اوج هنرش را نشان می‌دهد یک نفر شروع به دست زدن می‌کند و بقیه و از جمله خود ما هم ناخودآگاه همراهی می‌کنیم و دست می‌زنیم. در واقع بدون آنکه بخواهیم برای همراهی با جمع شروع به تشویق می‌کنیم و یا وقتی در یک جمع شخصی جوکی را تعریف می‌کند، گاهی فقط برای همراهی با بقیه شروع به خندیدن می‌کنیم و یا با جمعی در جنگل در حال حرکت هستیم و یک نفر ناگاه شروع به دویدن و ترسیدن می‌کند و بقیه هم پیروی می‌کنند و شروع به دویدن می‌کنند و از این دست مثال‌ها بسیار است و ما هر روزه با آن مواجه هستیم. حال اگر کمی بیشتر اندیشه کنیم پی می‌بریم که خیلی از کارهای ما در هازمان فقط پیروی از جمع است بدون آنکه خودمان تصمیم بگیریم. بعد از چند گاهی وقتی به آن کارها فکر می‌کنیم می‌بینیم که خیلی وقت‌ها تایید یا عدم تایید ما درست نبوده و آن فشار جمعی باعث آن بوده. پس بیاییم از اکنون بیشتر به کارهایی که انجام می‌دهیم یا تایید می‌کنیم دقت نماییم تا یقین پیدا کنیم که از روی اندیشه و خرد خود و جمع انجام داده‌ایم و همواره پرسشگر و کنشگر باشیم تا بتوانیم بهترین‌ها را برای خود و خانواده و هازمان بخواهیم.

مانا و سبز باشید  
جمشید جمشیدی

## نوایی



همه با وفايند تو گل بی‌وفایی  
جوانی بگذرد تو قدرش ندانی  
به نازی که لیلی به محمل نشیند  
که از گریه‌ام ناقه در گل نشیند  
چه سازم به خاری که در دل نشیند؟  
مبادا غباری به محمل نشیند  
ز بامی که برخاست به مشکل نشیند  
گدایی به شاهی مقابل نشیند  
که در این چمن پای در گل نشیند  
کسی چون میان دو منزل، نشیند؟

نوایی نوایی نوایی نوایی  
الهی برفتد نشان جدایی  
غمش در نهان‌خانه دل نشیند  
به دنبال محمل چنان زار گریم  
خلد گر به پا خاری، آسان برآرم  
پی ناقه‌اش رفتم آهسته، ترسم  
مرنجان دلم را که این مرغ وحشی  
عجب نیست خندد اگر گل به سروی  
به‌نازم به بزم محبت که آنجا  
طیب، از طلب در دو گیتی میاسا

طیب‌اصنهانی



# استوره ها در آیین زرتشتی: سوشیانت ها

## بخش دوم

شاهین نژاد

### سوشیانت ها در نوشتارهای پهلوی

دینکرد، بندهش، زند بهمن یسن و جاماسپ نامه از جمله نسک های پهلوی اند که به داستان سوشیانت پرداخته اند.

در جاماسپ نامه، در پاسخ به پرسش گشتاسپ در باره آینده جهان، جاماسپ اینگونه پاسخ می دهد: «آنگاه که زمان اوشیدر فرارسد نشانه هایی پدید آید، نخست اینکه شبها روشن تر از همیشه باشد. دوم اینکه ستاره «هتورنگ» جای خود را بگرداند و به سوی خراسان گراید. سوم اینکه مردمان به همدیگر نیک اندیش نباشند و درآمد آنان یکی از دیگری بیشتر باشد. چهارم اینکه مردمان پیمان شکن باشند و پیمان را نپایند. پنجم اینکه فرومایگان زبردست گردند و نیکان و پرهیزگاران زبردست گردند. ششم اینکه نابکاران سرکار آیند و اهل دانش و خرد خانه نشین گردند. هفتم اینکه دیو آژ ستماکتر باشد. هشتم اینکه جادویی در آن زمان رواج یابد. نهم اینکه حشرات زیانمند و چهارپایان شروع به زیان رساندن کنند. دهم اینکه بدخواهان دین بهی و دشمنان ایران و مخالفانش شروع به تمسخر دانشمندان و روحانیان دین ایران گردند و آنان را کوچک شمارند. یازدهم اینکه دروغ و ناسزا افزونتر شود و راستی و درستی خوار شمرده شود. دوازدهم اینکه تابستان از زمستان بازشناخته نشود. سیزدهم اینکه مهر و دوستی و آشتی به کینه و دشمنی و ستیزگی برگردد و مردم در پی نابودی یکدیگر باشند. چهاردهم اینکه آنانی که در آن زمان زاینده شوند ناپاک تر و ستماکتر باشند و مرگشان زودتر فرارسد. پانزدهم اینکه بزرگان را ارجمند ندارند و با محترمین بی شرم باشند و گرایش به دروغ و فتوای دروغ نمایند. شانزدهم اینکه دریاچه ای هست در سیستان که طغیان کند و شهرستان را آب برد و همه جای سیستان پر از آب باشد.

... در زمان اوشیدر هجده پادشاه باشند. در آن دروغ و دشمنی و زشتی بر می افتد و دیوان و دست یاران اهریمن متواری خواهند شد و داد و دادگری جایگزین بیداد می شود. چون هزاره اوشیدر بدینگونه پانصد سال سر برود، اوشیدر ماه ظهور می کند. دیوان برافتاده می شوند و دین و آیین روا می شود. پس دیو ملکوس، زمستان سختی برآرد، چنانکه همه دام ها و جانوران و مردمان تباه شوند. آنگاه دگر باره زندگی از ورجمکرد آغاز شود، چون این باغ جمشید گشوده شده و مردمان و جانوران دگر باره روی زمین پراکنده شوند. رویداد مهم دیگر، طغیان آژی دهاک (ضحاک) و کشته شدن وی به دست گرشاسپ است. پس واپسین هزاره عمر جهان و هزاره ظهور سوشیانت فرا رسد. ابتدا وی از جانب اورمزد دین پذیرفته و آماده کار می شود. ایزد نریوسنگ و ایزد سروش به برانگیختن یاوران سوشیانت می پردازند. این یاوران عبارتند از: کی خسرو پسر سیاوش، توس پسر نوزد، گیو پسر گودرز و دیگران. اهریمن و یارانش دیگر نتوانند کاری به شر انجام دهند؛ پس سوشیانس سه بار عبادت کند و رستایز پدید آید و مردگان زنده شوند و مردم از روی رودی از روی گداخته بگذرند و چونان خورشید، تابان و پاک شوند و چون جوانانی پانزده ساله برای جاودانه زندگی بهشتی کنند».

بهرام ورجاوند و پشوتن، زمینه را برای آمدن «اوشیدر» آماده می کنند. روشن است که هر تمدنی در زمانی که زیر فشار قرار می گیرد و خطر تباهی و فروپاشی آن را تهدید می کند، برای امید سازی در میان مردم و چشمداشت به آینده، به برداشتهایی هدفمند و البته دستکاری شده از دین و آیین دست می زند. مزده آمدن «بهرام ورجاوند» ویا باز گشت «پشوتن بامی» از این دست کنشهای امیدوارانه و روحیه ساز است. در برخی متون نوین تر زرتشتی، گاهی به این منجی ها، معجزاتی نیز نسبت داده شده اند که آشکارا از فضای گاتهای فاصله دارند.

سوشیانت پیروزر خوانده شده است. همچنین سوشیانت را واپسین آفریده اهورامزدا دانسته اند. او به همراه خود فرّ کیانی را دارد و با چشم خود، از شش سو همه جهان را زیر نظر دارد. سرانجام اینکه او به همه جهان سود می بخشد و به همه

انسانها و جانداران، بی رنجی خواهد بخشید.

در بندهشن، می خوانیم: «به هزاره اوشیدرماه، نیروی آژ ایدون بکاهد که مردم به یک خوراک خوردن، سه شبانه روز به سیری ایستند». کاهش نیاز و آژ، وابستگی به خواب و خور، دستاورد اوشیدرماه یا سوشیانت پایان هزاره دوم است. این آژ، آن چیزی است که در کنار دروغ، بزرگترین دیوان اهریمنی بر علیه انسان و رسایی انسان هستند.

چگونگی زاده شدن آنان به این نحو است که سه نطفه از زرتشت در آب دریاچه کیانسه یا هامون وجود دارد که تعدادی فروهر از آنها نگهبانی می کنند. زمان تولد هریک که فرا رسد، دوشیزه ای پانزده ساله برای شستن سر، به آب کیانسه وارد شود و آبستن گردد. سی سال به پایان هزاره چهارم، یعنی هزاره زرتشت پیامبر، دختری «نامی پد» نام در آب شستشو کند و به هوشیدر آبستن شود. سی سال پیش از پایان هزاره پنجم دختری «وه پد» نام در آب شستشو می کند و هوشیدر ماه از او زاده شود. و بالاخره سی سال به پایان هزاره ششم دختری «گواگ پد» نام در آب دریاچه شستشو می کند و به سوشیانس، آخرین موعود زرتشتی، آبستن می شود. این سه دختر پانزده سال کامل دارند که باردار می شوند و پیش و پس از آبستنی تا هنگام تولد فرزندشان با کسی همبستر نشده اند و در زمان بارداری، کسی جز خودشان از بارداری آنان آگاه نیست.

سوشیانس پس از ظهور در خونیره پیشوای دینی گردد و همراه یارانش بر ۷ کشور حکم راند. او سپاهی برمی انگیزد و به کارزار دیو اشموگی (اهلموگی) یعنی بدعت می رود و برای موفقیت در این کار نیایش می کند و آن دیو به بالا وپائین زمین می دود و شهریور امشاسپند برای این سوراخ فلز گداخته می ریزد و او را محبوس می کند تا سرانجام به دوزخ افتد. «پس از بستن سوراخی که اهریمن از آن بیرون آمده است، زمین هموار می شود و با هموار شدنش و تحقق اتحاد آرمانی تن و روان در انسان، بار دیگر همه آفرینش تلفیق کاملی از روح و ماده خواهد بود. همان گونه که اراده خداوند بوده است». سوشیانت، بدکاران را عقوبت می کند و نیایش به جای می آورد و همه دیوان نابود شوند. دیو آژ نخست، دیو خشم و سپس دیوان دیگر را می بلعد و بعد ایزد سروش، دیو آژ را نابود می کند.

در کتاب دینکرد نیز این گاهانی شدن جهان با فرشکرد به روشنی بیان شده است: «اندر آن طول هزاره، بند کردن دهاک (ضحاک) و برانگیختن گرشاسب برای زدن دهاک و رسیدن کیخسرو و یاران به کمک سوشیانت برای فرشکرد و آراستن بیشتر مردم به داد و خوی گاهانی (گاتهای) است».

در وندیداد، اینگونه می خوانیم که «زرتشت پرسید: ای اهورامزدا، آن کیست که هراس به دلها می افکند؟ آن کیست که فراوانی و افزونی را از جهان بر می گیرد و بیماری و مرگ می آورد؟ آنگاه اهورامزدا پاسخ داد: ای سپیتمان زرتشت، چنین کسی اشموگ نا اشناونی است که در این جهان استومند بخواهد ناپاکی را پاک کند، بی آنکه شیوه های پاک کردن آلودگان را به روش دین مزدا آموخته باشد».

خویشکاری سوشیانت در اوستا، برانداختن دیو «آشموگی» است. آشموگی به معنی بدعتها و برداشتهای نادرست می باشد. اینجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که تفاوت میان آشموگی (بدعتها نادرست) و فرشکرد (نو شدن) می باشد. آن چیزی که به نام آشموگی گفته می شود، به معنای نوشدن یا نوآوری نیست بلکه به معنی دروغ پردازی و وارونه جلوه دادن ناراستی هایی است به نام نوآوری. در فرهنگ ایران نیز، دیوان که پیروان اهریمن هستند، کارشان وارونه عمل کردن است. بنابراین، دیو آشموگی (بدعت)، پایه ها و بنیادهای راستین آیین را مخدوش و آلوده می کند و آنها را به عنوان اشا، برای مردم جلوه گر می سازد. پس آشموگی، نوشدن نیست. آشموگی نابود کردن است، ولی به نام نوآوری و شناساندن راستی و حقیقت به مردم. سوشیانت می آید تا این بدعت ها را براندازد و با آگاهی دادن، گیتی را با پیروزی فرجامین اشا بر دروغ به پایان برساند.

# شاهنامه و آرش

دکتر محمدعلی دادخواه  
استاد سترگ و پژوهشگر برتر



چنان بوده است که هیچ کس را فراتر یا همسان رستم نداند و ننشاند برای نمونه می‌توان به دستمایه‌هایی دست یازید.

فردوسی همه‌ی زیبایی‌ها، نیکی‌ها، پاکی‌ها و آزادی را در رستم ترسیم می‌کند در اندیشه‌ی فردوسی رستم پهلوان آزاده‌ای است که با بیداد به نبرد برمی‌خیزد و خداوند بهرام و تیر او را پشتیبان می‌شود و هیچ کس را توان برابری و همانندی با وی نیست. رستم، آفریننده‌ی شگفت‌انگیز فردوسی و قهرمان بی‌چون و چرای شاهنامه، علاوه بر قدرت و توانایی عجیب جسمانی از نظر معنویت و اخلاق نیز انسانی بزرگ و بی‌مانند است. همه‌ی رفتارها و کردارهای او از خردمندی و هوشیاری و پایبند بودن به اصول اخلاقی نشان دارد. او هنگام جنگ‌ها و پهلوانی‌ها افسانه‌مانند، کم‌نظیر و باورنکردنی است و تنها اوست که با آن روح دلاور و نستوه از عهده‌ی تحمل سختی‌ها بر می‌آید. (مریم روحانی؛ گزیده‌ی متون ادبی کهن، نشر صمدیه) و بدین گونه است که فردوسی آگاهانه جایگاهی ویژه برای رستم برپا می‌کند و هیچ‌کس را در این چنبره (دایره) راه نمی‌دهد. رستم چنان شگفتی‌آفرین است که ابزار جنگی و سپر وی و اسب همراهش را برابری نیست.

از آواز رستم شب تیره ابر  
بر پایه این بند و بست آفرینشگر شاهنامه از داستان آرش چشم بر می‌بندد و گرنه نام آرش دست کم هفت بار در شاهنامه آمده است که به روشنی آگاه می‌شویم که فردوسی بزرگ به نیکی داستان آرش را می‌دانسته و به ارزش گران‌سنگ آن آگاهی گسترده‌ای داشته است.

چو آرش که بردی به فرسنگ تیر چو پیروزگر قارن شیرگیر  
بی‌گمان این پرسش در ذهن ما جوانه می‌زند که چرا داستان قارن در شاهنامه آمده است اما داستان آرش ناگفته مانده؟

بزرگان کز تخم آرش بدند دلیر و سبکسار و سرکش بدند  
این سروده نشان می‌دهد از دودهی آرش بزرگانی پدیدار می‌شوند که در هر

در هفته‌نامه‌ی امرداد در پاسخ به این پرسش بنیادین که چرا داستان آرش شیواتیر در شاهنامه نیامده است؟ یادآور شده‌اند که فرزانه‌ی توس به سرچشمه‌هایی دل سپرده بوده است که داستان آرش در آن‌ها نگاشته نشده بود و بر این پی و پایه ریشه‌ی نیامدن داستان آرش در شاهنامه را به نوشته‌ی پیشینیان پیوند داده‌اند؛ که شاید در این برداشت و دیدگاه جای درنگ باشد.

بی‌گمان خواست و آرزوی فرزانه‌ی توس آن بوده است که در سراسر حماسه شگرف شاهنامه رستم سرآمد دوران و یکه‌تاز میدان باشد. اما فزون بر همه گفتگوها و جستجوها، اگر بپذیریم فردوسی تنها به خدای‌نامه‌های پیشین بسنده کرده است و خود چیزی بر آن سرچشمه‌ها نیفزوده، در برابر یک پرسش بی‌پاسخ می‌مانیم که مگر تازش عربان و دیگر رخدادهای پس از آن که در سخن فردوسی آمده است، در خدای‌نامه‌های پیش از اسلام نوشته بوده است؟ این هم‌پرسگی یک باور را برومند می‌سازد که خداوند شاهنامه برای پاسداری از شکوه و جاودانگی پهلوان برگزیده‌ای که درباره‌ی وی می‌گوید:

به تن ژنده پیل و به دل جبرئیل به کف ابر بهمن، به جان رود نیل  
هیچ گاه هیچ هم‌تا و هم‌آوردی نخواست است و آرش شیواتیر نخستین نامزد این گوی و میدان بوده است تا پهلوی به پهلوی رستم بایستد، پس فردوسی از داستان وی چشم پوشیده است. فرهیخته‌ی فرهمند

از این رهگذر بر برداشت دیگر نویسندگانی که بر این باورند که فردوسی بر آن بوده است تا هیچ پهلوانی برتر و همسان رستم نباشد خرده گرفته‌اند. اگر به نوشته‌ی کسانی که از آرش یاد و نام و داستان آورده‌اند بنگریم می‌بینیم بن‌مایه‌ی کار اینان همان خدای‌نامه‌های پهلوی بوده است و آبشخور اندیشه‌شان با سرچشمه‌های فردوسی یکی است که فردوسی بر آن نوشته‌ها دل سپرده و از آن‌ها یاری جسته است.

این گمانه ناروا نیست که فرزانه توس براین درگاه درنگ کرده که آیا داستان آرش را بیاورد یا از آن درگذرد؟ شیوه‌ی پرورش چهاراد (شخصیت) رستم نزد فرزانه توس



از آن زخم آن پهلوی آتشی که سامیش گرزست و تیر آرش  
پس تیر آرش با همه تیرها همسان نیست و آن را ستایشی دیگر است. باز هم  
یادآوری آرش شیواتر و بشکوه‌ترین نبردی که سرزمین و آب و خاکش را پاس  
داشت. با یک بررسی ساده هر رخدادی که در این کشور پدیدار شود در پی  
برفرای مرزهایش به وسیله آرش است و بدینگونه همه وامدار آرش خواهند بود.  
دو فرزند او هم گرفتار شد بر او تخمه آرش خوار شد

جوان بی هنر سخت ناخوش بود اگر چند فرزند آرش بود  
در اینجا هم نگاه خداوند سخن آن است که آرش را ستایش کنیم اما بی هنر را  
ارج ننهیم.

من از تخمهی نامور آرم چو جنگ آورم آتش سرکشم  
چو نرسی و چون اورمزد بزرگ چو آرش که بُد نامداری سترگ

در این چکامه سخن از یزدان یکتاست اما هنگامی که از بزرگی و سترگی آدمی  
یاد می‌شود باز هم نام آرش برجسته می‌گردد. فزون بر این‌ها اگر به نوشته‌های  
تاریخی ایران باستان و پژوهش‌هایی که پس از فردوسی انجام گرفته است  
بنگریم، با نام آرش آشنا می‌شویم. خدای نامه کارنامه‌ی اردشیر بابکان (اواخر  
ساسانیان) زهت‌القلوب (حمداله مستوفی؛ ۷۴۰ قمری) یا تاریخ‌گزیده (حمداله  
مستوفی؛ ۷۳۰ قمری) زین‌الخبار یا تاریخ‌گردیزی (ابوسعید عبدالحی بن ضحاک  
بن محمود گردیزی، ۴۴۴ یا ۴۴۳ قمری) بنگریم که همگی چشم به خدای نامه‌ها  
داشته‌اند از آرش یاد می‌کنند. یا در معاصرالملوک (خواندمیر، ۹۰۱ قمری) یا  
تجارب‌الامم فی اخبار الملوک العرب والعجم (توضیح رضا انزابی‌نژاد؛ یحیی  
کلانتری؛ ۱۳۷۲ شمسی)، یا الکامل فی تاریخ (ابن اثیر قرن هفتم قمری) جلد  
سوم قبل از اسلام یا ده جلد نهایی‌الرب فی اخبار الفرس و العرب یا غررالسیر  
(ثعالبی، قرن پنجم)، مجمل‌التواریخ والقصص (ابن شادی اسدآبادی، ۵۲۵ قمری)،  
تاریخ پیامبران و شاهان (حمزه‌ی اصفهانی) فارس‌نامه (ابن بلخی، قرن ششم)،  
مفاتیح‌العلوم (ابو عبدالله کاتب خوارزمی، قرن چهارم قمری) روضه‌الصفا (میر خان  
۹۲۹ قمری) تاریخ بلعمی (ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، قرن چهارم قمری)  
آفرینش و تاریخ (مطهر بن طاهر مقدسی) مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر (علی  
بن حسین مسعودی، قرن چهارم قمری)، تاریخ‌الامم و ملوک معروف به تاریخ  
طبری (محمد بن جریر طبری، قرن سوم قمری)، الاخبار‌الاطوال (دینوری، قرن سوم  
قمری)، دارابنامه طرطوسی (ابوطاهر طرطوسی، قرن ششم قمری)، برهان قاطع  
(خلف تبریزی ۱۰۳۰ شمسی به تصحیح معین) و در فرجام لغتنامه‌ی دهخدا  
(علی اکبر دهخدا، ۱۳۱۹ خورشیدی) همگی از آرش یاد کردند، اما برداشته‌شان  
از جویبارهایی بوده است که سرچشمه‌ی آن خدای نامه‌های پهلوی است. برهان  
قاطع به چگونگی ساختن تیر آرش و هنگام افکندن آن نیز پرداخته است:

از آن خوانند آرش را کمانگیر که از آمل به مرو افکند یک تیر  
اگر بر این باور گام برداریم که در شاهنامه ابومنصوری نامی از آرش نیامده است،  
پس این همه سخن و یاد و نام آرش که در شاهنامه به چشم می‌خورد نشانگر  
آن است که فردوسی به دیگر نوشته‌ها نیز دیده افکنده است. این نوشته‌ها و  
نگرش‌ها آگاهی یگانه‌ی توس را بر چونی پرداختن داستان رستم بالنده می‌سازد  
و به ما یاری می‌کند دریابیم داستان آرش و رخداد تیرگان در خدای نامه‌ها بوده  
است. ولی فردوسی بزرگ در بند و بستی که از آغاز تا پایان خردنامه خود برپا  
ساخته بر آن بوده است که هم‌اوردی در برابر رستم نیافریند، هرچند رویین‌تن  
باشد و یا پدرش رستم دستان.

فردوسی با آن که اسفندیار را رویین‌تن می‌داند، جوانی که در کهنسالی رستم با  
وی به نبرد بر می‌خیزد و ریختن خون وی شوم است، باز هم پیش از فرجام کار و  
شکست اسفندیار رستم را برتر و والاتر می‌داند و واژگانی ویژه حتی برای اسب  
وی به کار می‌گیرد که نشان می‌دهد رستم را ارزشی فراتر است. آنجا که می‌گوید:

ببینم تا اسب اسفندیار سوی آخور آید همی بی سوار

نونه‌ی دیگر آن که هر چند داستان زادن اسفندیار در خدای نامه‌ها آمده است،  
ولی فردوسی به گونه‌ای گسترده به آن نپرداخته است. آنگاه که سخن از زادن  
رستم است فردوسی بارداری رودابه را می‌گوید، راهنمایی سیندخت فرزانه را می  
نوسید، تا هنگامی که رستم پای به گیتی می‌نهند همه را به زیبایی و باریک‌بینی  
گزارش می‌کند تا آنجا که می‌گوید:

بخندید از آن بچه سرو سهی بدید اندر او فر شاهنشهی  
بگفتا که رستم غم آمد به سر نهاندش رستم نام پسر  
(به یک روزه گفتی که یکساله بود)

در شاهنامه همه مهر و دوستی و ستایش در پای رستم ریخته می‌شود و به  
هنگام هم‌پرسی رستم و اسفندیار، این رستم است که بر اسفندیار بانگ می‌زند:  
که گیتی سراسر بسی گشته‌ام بسی شاه بیدادگر کشته‌ام

شاه در فرهنگ و تمدن ایران باستان فره ایزدی دارد و کسی بر وی نتازد اما این  
رستم دادگر است که در پی برپایی برترین ارزش‌ها که دادگری است، شاه را از  
تخت فرو می‌کشد و به یاد داشته باشیم که در رستم فر شاهنشاهی هست و در  
هیچ پهلوان دیگری این فر نیامده است. فردوسی به روشنی می‌گوید که یزدان  
یکتا هیچ پهلوان و رزمنده‌ای چون رستم در پهنه‌ی گیتی پدیدار نساخته است.

جهان آفرین چون جهان آفرید سواری چو رستم نیامد پدید  
اکنون به گزارش تاریخ سیستان بنگرید. سلطان محمود گفت: «همه شاهنامه  
خود هیچ نیست مگر حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست.»  
بوالقاسم گفت: «ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانم که  
خدای تعالی خویشتن را هیچ بنده‌ای چون رستم نیافرید.» فردوسی هنگامی که  
این سخن بگفت این شعر سرود:

سخن گفتم درست و زود رفتم به عالم نیست مردی همچو رستم  
تاریخ سیستان به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، ۱۳۱۴، موسسه‌ی خاور  
شاید گمان درست آن باشد که فردوسی بسیار اندیشیده است که اگر داستان  
آرش را در شاهنامه بیاورد از جایگاه رستم کاسته شود. زیرا کار آرش هر چند یک  
کار بود از کارهای رستم برتر بوده است و از نگرش تاریخی زمان آرش پیش از  
رستم است. آرش سرزمین را از پلیدی پاک کرد و آب و خاک را آماده زیستن نمود.  
روشن است تا سرزمینی نباشد جایگاه رزم و فرمانروایی و گفتگو و جستجو نیز  
فراهم نباشد. آرش در دو روز مرز ایران را استوار ساخت و با نهادن جان خود در  
چله‌ی کمان آن را در برترین پایگاه برجسته کرد. کاری بزرگ در هنگامه‌ای اندک.  
پس از آن رستم در این کشور جنگید و پایید و زاید و بسیار دیر زیست و از  
کودکی تا هنگامی که همانند آرش جان خود را همراه تیر کرد در سرزمینی بود که  
آرش مرز آن را پاس داشت.

در ترازوی سنجش کار نخست در هنگامی هولناک ارزشی فزونتر از همه آمد و  
شد و رزم و دوستی دارد و بدینگونه استاد توس این گزینه برگزید که ناروا نسراید  
و از داستان آرش چشم پوشد، وگرنه سروده‌های زیر به نیکی نشان می‌دهد که  
فردوسی به آرش و کار وی آگاهی گسترده‌ای داشته است.

چو آرش بردی به فرسنگ تیر ...

بزرگان که از تخم آرش بندند...

که سامیش گرز است و تیر آرش...

من از تخمهی نامور آرمش

هرچند هنوز هم جای هم‌پرسی به چشم می‌خورد.

گام بردارند؟

اگر بپذیریم که برادران بهدین که از خردمندترین و بهترین مردمان جهان هستند مشکل و تنگنای هازمان را دریافته اند و می‌دانند که چه باید بکنند که همانا کوشش برای هم‌آزوری و یگانگی میان پیروان راستی است، آنچه می‌ماند این است که چگونه باید این کار را به انجام برسانند؟ آنچه در نگاه نخست به هازمان بهدینان ایرانی دیده می‌شود گونه‌ای از یک ناهماهنگی است و شاید برخی این اندیشه و اراده را داشته باشند که در راستای زنده نگه‌داشتن هازمان بکوشند ولی برخی نیز چنین نیستند پس گام نخست این است که باورمندان به کوشش در این راه و کسانی که می‌خواهند در این راه فعالیت و کنشگری نمایند گرد هم آیند و بیگمان کسانی که خواهان کار در این باره هستند به خوبی یکدیگر را می‌شناسند. پس از آن این گروه می‌بایستی تا جایی که شدنی باشد هموندان دیگر هازمان را نیز با خود هم‌سو و هم‌داستان نمایند. هدف و آرمان باید همانند همه گروه‌های دینی و قومی کوچک دیگری باشد که تجارب آنها الگوهای بسیار خوبی از پیروزی و کامیابی است، از یهودیان پراکنده در جهان گرفته تا مهاجران و کوچندگان مسیحی پروتستان به آمریکا. پدید آوردن یک شبکه گسترده و بزرگ از پیوندهای کاری، تجاری و بازرگانی در راستای همکاری و قدرتمند نمودن هازمان که در درجه نخست با همکیشان و هم‌باوران خواهد بود و این هسته مرکزی نیز با جهان بیرونی در پیوند خواهد بود. در حقیقت از توان خود همکیشان برای توانمند سازی آنها بهره گرفته می‌شود بجای اینکه همکیشان در جهان پراکنده شده و توان آنها در جوامع بزرگتر میزبان مستهلک و فرسوده گردد و در نهایت نیز در طی چند نسل در جوامع میزبان حل و ناپدید شوند که آرمان این هم‌آزوری هم پیشگیری از همین نابودی و ناپدید شدن است، چرا که این کیش و آیین هزاران ساله بخشی از فرهنگ و تمدن ایرانی و جهانی است که خود الهام بخش بسیاری از پیشرفتهای فرهنگی و معنوی پس از خود بوده و ناپدید شدن این هازمان و مردمانش زبانی بس سترگ است، هم برای فرهنگ ایرانی و هم برای فرهنگ جهانی.

ناگفته پیداست که در گام‌های نخست این هسته مرکزی بیشتر شامل بهدینان ایرانی بیرون از ایران است زیرا بهدینان ایرانی درون ایران و نهادها و انجمن‌های وابسته بدانها آزادی عمل لازم را به دلایل آشکار ندارند. اینجا افزون بر ناهماهنگی یک گرفتاری دیگر هم دیده می‌شود که کمبود انگیزه قوی و توانمند است. چرا زرتشتیان تا کنون انگیزه قوی و توانمند دیگر گروه‌های اقلیت دینی و قومی را نیافته‌اند؟ به نظر می‌رسد یکی از چیزهایی که انگیزه‌ای بسیار قوی و توانمند برای گردهم آمدن و همبستگی بیشتر میان گروه‌ها را سبب می‌شود فشارها و آزارهای بیرونی است. یهودیان در سده‌های پیشین در اروپا در معرض آزارها و کشتارهای بسیاری بوده اند که موجب پیوند بیشتر آنها با هم برای کمک به همدیگر شد و بیشترین همبستگی میان آنها هم پس از کشتارهای غم انگیز جنگ جهانی دوم روی داد.

نگاهی به پیشینه زرتشتیان پس از فروپاشی ساسانیان شاید برخی چیزها را برای ما روشن نماید. پارسیان کوچنده به هند که رویه‌ای بسیار منفعل و منزوی در برخورد با هندیان و هندوهای آنجا در پیش گرفتند که عدم تبلیغ و فرانخواندن دیگران به دین خود و نپذیرفتن نوکیش از میان هندیان نمود آشکار آن بود و با همین رویه از هر گونه تنش منجر به آزار و فشار از سوی هندیان پرهیز نمود و البته در اندک هنگامی پس از درآمدن پارسیان به هند، تازیانی که پارسیان را از سرزمین خود فراری داده بودند به مرزهای



چندی پیش نوشتاری در باره هازمان جهانی پیروان آیین مزدیسنا داشتم که با مهر دوستان در چهره نما چاپ شد و در این نوشتار برای نمونه کارکرد این هازمان با یک گروه دینی دیگر در جهان که یهودیان بودند سنجیده شده بود و به برخی همانندی‌های میان آنها پرداخته شده بود. اما چند روز پیش در شبکه اجتماعی توئیتر به نوشتاری برخوردیم در باره یک تفاوت عمده در روش یهودیان و زرتشتیان در ایران بدینگونه که یهودیان به رویکرد رفتن به شهرهای بزرگ و نزدیکی به مراکز قدرت و توانایی روی آوردند ولی زرتشتیان آن گونه که در این نوشتار آمده رویکرد نامریی و نادیدنی شدن را در پیش گرفتند و به روستاها و جاهای دور دست پناه بردند و حتی به کشت و کار در سرزمین‌هایی همچون بیابان‌های پیرامون یزد و کرمان پرداختند که بسیار کم آب و به سختی کشت‌پذیر بوده و دیگران خواهان آنها نبوده‌اند. آنچه برای من شگفت‌آور است این است که امروزه نیز بنگاه‌های بزرگ یهودی و بازرگانان و توانگران یهودی در جهان می‌کوشند به مراکز قدرت نزدیک شده و از این راه خود و مردمان خود را توانمند نمایند ولی بنگاه‌ها و سرشناسان زرتشتی که بیشتر هم پارسیان هستند همچون تاتارها، وادی‌ها و میستری‌ها با آنکه بسیار بزرگ هستند، بسیار بی‌سر و صدا و آهسته پیش می‌روند تا کمتر در جهان به چشم بیایند و دست کم میزان شهرت و شناخته شدگی آنها به هیچ روی همگام با میزان دارایی و توانگری آنها نیست بگونه‌ای که این بنگاه‌های بزرگ فراتر از هندوستان چندان شناخته شده نیستند.

شاید این گوشه گیری و این راهبرد محافظه کارانه در هازمان جهانی زرتشتیان (پارسیان هند و بهدینان ایرانی) در سده‌های پیشین برای کاهش آزار و بر جای ماندن در پیش گرفته شده باشد ولی امروزه فرجام این راهبرد این گونه شده که شمار زرتشتیان جهان کاهش بسیار یافته و بر جای ماندن این مردمان نیک سیرت را سخت نموده است زیرا این گوشه گیری نمی‌گذارد هازمان جهانی مزدیسنان از همه توان خود بهره گیرد و از همه مهم‌تر دامنه گسترش و نفوذ آن را محدود و دچار تنگنا می‌نماید. همه ما نیز می‌دانیم که در آفرینش چیزی به نام ایستایی در میان نیست، شما یا بایستی به پیش بروید، بزرگ شوید و گسترش یابید و یا اینکه در جا بنزید و نابود شوید و راه سومی هم در کار نیست و این دگرگونی همیشگی و بهتر شدن و نو شدن بخشی از اشا و هنجار هستی است که آفریدگار بزرگ اهورامزدا یکتا و بی‌همتا مقرر داشته است.

دگرگون نمودن این وضعیت نیز نیازمند یک آگاهی و خواست همگانی است که در میان همه پیروان مزدیسنا هست، چه بهدینان ایرانی و چه پارسیان و همچنین نیازمند یک رهبری در هازمان زرتشتی است که هموندان هازمان را بسوی این آرمان رهنمون سازد.

ولی این پرسش بزرگ هست که آیا در لایه‌های بالاتر رهبری هازمان جهانی پیروان کیش مزدیسنا کوشش و کاری در راستای نگه‌داشت و پایدارسازی و بر جای ماندن این کیش و هازمان انجام گرفته یا می‌گیرد؟ و آیا بدین فرجام رسیده اند که باید گرد هم آیند و با یگانگی و هم‌آزوری در این راه



شمالی هند رسیده و غارت و تجاوزگری علیه هندیان را آغاز کردند که این موجب شد تازیان تبدیل به دشمن مشترک هندوها و پارسیان در هند شده و توجه هندیان بسوی تازیان معطوف شده و از پارسیان منحرف شود. در هنگام قدرت گیری بنگاه‌های صنعتی و بازرگانی پارسیان در زمان اشغال انگلیسیان هم ذهن هندی‌ها درگیر نبرد با اشغالگران انگلیسی بود و نه درگیری با پارسیان و پارسیان از این بخت سود جسته و در میانه درگیری هندوها و بریتانیایی‌ها اندک اندک و روزبروز توان و دارایی خود را افزایش دادند. پس از رفتن بریتانیایی‌ها هم پارسیان روش جلب دوستی هندیان دیگر را درپیش گرفتند و با واگذاری نزدیک به دو سوم سهام و سود دارایی‌های خود در بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی خودشان به سازمان‌های نیکوکارانه هندی بگونه‌ای دوستی آنها را جلب نمودند و هنوز هم این رویه ادامه دارد. در مورد زرتشتیان ایران هم بایستی گفته شود که پس از فروپاشی ساسانیان هر چند که زرتشتیان دارای دین دیگری بجز دین ایرانیان دیگر بودند ولی از نظر فرهنگی و قومی با ایرانیان دیگر همانند بودند و به همین روی با مردمان خود چندان بیگانه نبودند و حتی تا سده شانزدهم میلادی که صفویان روی کار آمدند اکثریت ایرانیان زرتشتی بودند و شاید برای همین چندان فشار سختی حس نمی‌کردند و البته نباید فشارها و کشتارهای وحشیانه و خونین تازیان و جانشینانشان را برای دگرگون نمودن دین ایرانیان نادیده گرفت ولی روی هم رفته زرتشتیان با دیگران روش مدارا را در پیش گرفته بودند و در سده‌های پس از پورش تازیان که جانشینانشان روی کار آمدند با آنها نیز کنار می‌آمدند که چگونگی آن موضوع مفصل و پیچیده‌ای است که در این نوشتار نمی‌گنجد. اوج فشارها به زرتشتیان در هنگام قاجارها بود که اخبار آن به پارسیان رسید و پارسیان که در این هنگام به درجه‌ای از توانگری و توانمندی رسیده بودند که می‌توانستند به‌دینان ایرانی را یاری نمایند با فرستادن مانجی لیمجی هوشنگ هاتریا به کمک زرتشتیان ایرانی شتافتند. در برابر نیز زرتشتیان ایرانی با بهره‌گیری از نسخ و کتابهای ارزشمند دینی بر جای مانده در ایران و دانش موبدان دانشمند ایرانی به بسیاری از اختلافات و درگیری‌های دینی میان پارسیان پایان دادند.



این نمونه تاریخی بسیار ارزشمند و چشمگیر در بر دارنده یک نشانه بزرگ است مبنی بر اینکه زرتشتیان و پارسیان در هنگام نیاز و در هنگامی که در فشار قرار گیرند به کمک هم می‌شتابند و در سالهای پیشین نیز نمونه دیگری دیدیم که در هنگام فراگیر شدن بیماری کورونا در میان زرتشتیان ایرانی در یزد، پارسیان با شتاب واکنش نشان داده و کمک‌های خود را برای آنها فرستادند.

کمک‌های پارسیان به ایرانیان در سالهای پایانی قاجاریه کاهش و پس از آن تا اندازه بسیاری قطع شد که دو دلیل بزرگ داشت. یکی انقلاب مشروطه در ایران بود که جنگجویان مشروطه خواه آذربایجانی پس از دریافت کمک‌های مالی و جنگ افزار از بازرگانان زرتشتی یزدی توانستند قشون ضد مشروطه قاجار و نیز لشگریان روسی را در هم شکسته و تهران را فتح کنند و پس از سرنگونی حکومت محمد علی‌شاه کمیته انقلابی آذربایجانی‌ها در نخستین بیانیه خود از مردم خواست که با زرتشتیان به عنوان یادگارهای نیاکان خود رفتاری نیکوکارانه در پیش بگیرند و این موجب شد که ناگهان مردم ایران متوجه این برادران فراموش شده و به گوشه رانده شده خود شوند. پس از آن نیز با روی کار آمدن رضا شاه و خاندان پادشاهی پهلوی که دارای سوگیری ملی گرایانه بوده و به فرهنگ ایران کهن و رسوم راستین و اصیل ایرانی اهمیت می‌دادند، زرتشتیان بیش از پیش مورد توجه مردم ایران و پشتیبانی مردم و دولت قرار گرفتند و گسترش سازمانهای دادگستری و اداری نوین، آموزش و رسانه‌های مدرن و آگاهی عمومی و همگانی ایرانیان، دیگر تکرار ستمهایی همچون آنچه بر زرتشتیان در هنگامهای پیشین می‌رفت را

نشدنی نمود و فشار آزار بر زرتشتیان ایرانی کمتر گردید. از دیگر سوی هم با استقلال هندوستان و روی کار آمدن جواهر لعل نهرو در هند که پیرو گونه‌ای از ایدئولوژی سوسیالیستی در اقتصاد بود، فرستادن پول و ارز به بیرون از هند سخت‌تر شد و کمک رسانی پارسیان به زرتشتیان ایرانی نیز دشوارتر گردید ولی پارسیان همواره ارتباط و پیوندهای نیک خود با زرتشتیان ایرانی، دولت ایران و نیز مردم ایران را برقرار نگهداشتند. با پایان دولت پادشاهی پهلوی و روی کار آمدن یک حکومت دینی اسلامی بسیاری از زرتشتیان ایرانی در اندیشه کوچ از ایران افتاده و ایران را ترک نموده و هنوز هم ترک می‌کنند. بسیاری از جوانان پارسی نیز هم زمان در جستجوی یک زندگی بهتر از هندوستان بیرون رفتند و در جهان پخش شدند. ولی چرا در میان هازمان جهانی مزدیسنان در جهان هنوز آن همبستگی و هم‌آزوری قوی و توانمند پدید نیامده است؟ پاسخ این است که بیشتر به‌دینان ایرانی و پارسیان هندی به کشورهای غربی کوچیده اند که به سبب محیط و فرهنگ آزاد آن هیچگونه فشار فرهنگی یا دینی بر زرتشتیان وارد نمی‌کند و از این روی زرتشتیان چندان حس خطر و از میان رفتن را ندارند. البته خطر محو شدن در میزبانان چیزی است که همه زرتشتیان حس می‌کنند ولی تهدید آن در اندیشه و اذهان زرتشتیان هنوز در آن اندازه نیست که هم‌آزوری و همبستگی فشرده‌تر و تنگاتنگ تری را در میان آنها برانگیزد.

پس از تشکیل یک هسته قدرتمند و با اراده در میان زرتشتیان ایران و یافتن و گردآوردن هم اندیشانان در پیرامون خود گام مهم بعدی پیوند با هازمان پارسیان و آغاز همکاری با آنها در راستای گسترش این موج هم‌آزوری و همبستگی است. گفتنی است که در میان پارسیان نیز همانند زرتشتیان ایرانی سرگشتگی، سردرگمی و آشفتگی بسیاری هست که یک نمونه آن را که شاید بسیاری از ما شنیده باشیم را میتوان در اینجا آورد. از یکی از هموندان مرکز زرتشتیان آمریکا در کالیفرنیا شنیدم که این مرکز دهه‌ها پیش بدست زرتشتیان ایرانی بنیاد نهاده شده بود و نخستین پارسیان هندی کوچنده به آن دیار نیز برای مراسم دینی و آیینی خود از ساختمان و آتشکده آن مرکز بهره می‌بردند اما پس از چندی ساختمان و آتشکده جداگانه خود را پدید آورده و از به‌دینان ایرانی جدا شدند که کاری بسیار عجیب و یکسره در منافات با هم‌آزوری و همبستگی بود و یکی از دلایلی که پارسیان برای این جدا کردن خود می‌آوردند، بودن ایرانیان نوکیش در مرکز زرتشتیان کالیفرنیا بود! (دلایل بسیار بیشتر دیگری هم درمیان بوده است). البته کیست که نداند ایرانیان گرونده به آیین مزدیسنا نوکیش نیستند بلکه بازگشت کننده به کیش نیاکانی خود هستند زیرا این کیش برای ایرانیان نو و تازه نیست که بخواهند با گرویدن بدان به اصطلاح نوکیش شوند زیرا این کیش همان کیش نیاکان خودشان در هزاران سال پیش بوده است و بسیاری از آنان هم تا همین چند نسل پیش زرتشتی بوده اند. از دیگر سوی نگارنده خود چند سال پیش در فضای مجازی با یک ایرانی بازگشت کننده آشنا شد و از راه او آگاهی یافت که همین پارسیان در شهر پونای هند آتشکده‌ای برای ایرانیان بازگشت کننده به کیش نیاکانشان پدید آورده اند، آن هم در حالیکه پارسیان به سرسختی در برابر پذیرش نوکیشان شناخته می‌شوند. هر چند شاید این برادران پارسی نیز تفاوت میان نوکیشان و ایرانیان بازگشت کننده را دریافته باشند ولی این کارکرد دوگانه در جدا کردن نیاکشان به خاطر بودن بازگشت کنندگان ایرانی در آن از یک سو و ساختن نیاکشان به هزینه خود برای همان بازگشت کنندگان از سوی دیگر نشان آشکاری از آن است که در میان پارسیان نیز همانند به‌دینان ایرانی سردرگمی و دودستگی بزرگی هست و آنها نیز چندان که از بیرون دیده می‌شود یکدست نیستند.

به همین روی در گام پسین که افزایش پیوندها با برادران پارسی است می‌بایستی به دنبال کسانی در میان پارسیان گشت که دیدگاهی همسان



در راستای هم‌آزوری و همبستگی میان زرتشتیان دارند و به همکاری گروه‌های گوناگون به‌دینان در جهان باور دارند. اتحاد میان زرتشتیان ایرانی و پارسی که به آرمان هم‌آزوری و شبکه سازی برای توانا کردن هازمان جهانی زرتشتیان باور دارند، منجر به پدیداری یک هسته بزرگ و قدرتمند می‌گردد که میتواند گروه‌ها، نهادها، انجمن‌ها و سازمان‌های زرتشتی در سراسر جهان را هم گرد هم آورده و به همکاری با هم وادارد زیرا چنین هسته با اراده‌ای خود آفریننده قوی ترین انگیزه‌ها برای هم‌آزوری و یکرنگی است.

شاید بهترین فرصت و بخت برای آغاز هم‌آزوری تنگاتنگ‌تر میان به‌دینان ایرانی و پارسی در گردهمایی‌های بزرگ همچون کنگره جهانی زرتشتیان باشد در آمریکای شمالی باشد که در پیش رو است و پس از آن هم کار را میتوان در بستر یک سازمان با چهارچوب‌های آزاداندیشانه‌تر و باورمند به همکاری بیشتر میان به‌دینان همچون فدراسیون انجمن‌های زرتشتی آمریکای شمالی پی گرفت هر چند بسیار بهتر و درست‌تر است که زرتشتیان ایرانی و پارسی تماس‌های فشرده برای یافتن هم اندیشان و همفکران در میان خود و گروه مقابل را بسیار پیش از کنگره و با بیشترین کوشش ممکن خود آغاز نمایند تا از رویداد کنگره برای دیدار حضوری بهره برند.

اهمیت پیوند یافتن با پارسیان از آنجا روشن می‌شود که بدون هیچ تعارضی قوی ترین اهرم‌های مالی، کاری و بازرگانی در هازمان جهانی مزدیسنان در دست پارسیان است و این واقعیت انکار ناپذیری است که نمی‌توان نادیده گرفت و شاید حتی نیاز به گفتن هم نداشته باشد. به همین روی باید این برتری اهرم‌های قدرت را در نزد آنان پذیرفت و با بسیاری از خواسته‌های آنها کنار آمد و به نیک اندیشی و نیت نیکوی پارسیان که آنان نیز پیرو پیامبر راستی هستند اعتماد نمود تا بلکه بتوان هازمان زرتشتیان جهان را از سرنوشت ناپدید شدن در بلندای زمان نجات بخشید.

باز هم تأکید می‌شود که با پدید آمدن پیوندهای هسته نخستین و آغازین میان زرتشتیان ایرانی و پارسی باید این پیوندها و راهکاری‌ها در راستای آرمانهای مشترک با وسواس و دقت پی گرفته شود. تماس‌ها باید حتما شامل جلسات و نشست‌های مشترک با دستورجلسات مشخص باشد و مباحث جلسات پیشین باید پی گرفته شود. فواصل زمانی میان نشست‌ها باید نسبتاً کوتاه باشد زیرا فاصله زمانی بیشتر موجب سرد شدن و کاهش انگیزه می‌شود همان گونه که فاصله زمانی کمتر میتواند ترغیب کننده و انگیزه بخش باشد. دوران بیماری همه گیر کورونا که در آن ارتباط از راه شبکه‌های مجازی و اینترنت ساده شد و رونق یافت نشان داد که راه خوبی برای برگزاری جلسات و نشست هاست بی‌آنکه شرکت کنندگان نیاز به جابجایی، طی مسیر و اتلاف وقت داشته باشند.

نگارنده باور دارد که شاید بخش بزرگی از بی‌انگیزگی هموندان هازمان مزدیسنان فرجام بی‌عملی و عدم تحرک پیشوایان و رهبران و بزرگان هازمان باشد و این نکته بسیار در خور توجه و نگرش است. تماس‌های بیشتر روشنائی امید به بهبود و انجام کار را در دل مزدیسنان روشن کرده و روشن نگاه می‌دارد و این امید خود پدید آورنده انگیزه است.

تا اینجا هنوز سخنی از کارکرد یک گروه بزرگ دیگر که وابسته به هازمان جهانی مزدیسنان و زرتشتی زادگان ایرانی و پارسی است به میان نیآورده ایم که همان نوکیشان ایرانی بازگشت کننده به کیش نیاکانی هستند. به دو دلیل در باره این گروه تا بدینجا در فرآیند هم‌آزوری سخنی گفته نشد. نخست از آنجا که این گروه با انگیزه ترین بخش از وابستگان به هازمان مزدیسنان هستند و چون با خواست خود بسوی آیین نیاکانی بازگشته اند انگیزه‌ای افزون‌تر از دیگران برای هم‌آزوری دارند و نیازی به برانگیختن انگیزه آنها نیست. دومین دلیل هم که در بسیاری هنگام‌ها زرتشتی زادگان متوجه آن نیستند این است که این نوکیشان و بازگشت کنندگان ایرانی تنها به رهبری زرتشتی زادگان باور دارند و بگونه طبیعی و خودکار پیرو آنها هستند و حتی رهبری از میان خود را هم تنها شاید هنگامی بپذیرند که موردتأیید زرتشتی زادگان باشد که این موضوع دلایل بسیاری دارد از جمله بودن افراد شیاد و شارلاتان که می‌کوشند از نام زرتشتی سواستفاده کنند و از آنجا که

جامعه زرتشتی زادگان کوچکتر بوده و همه همدیگر را می‌شناسند و افرا نادرست بسادگی شناسایی می‌شوند، برای همین اطمینان و اعتماد بیشتری به زرتشتی زادگان هست. بیشتر این نوکیشان و بازگشت کنندگان شاید حتی به یک پارسی بیش از کسی که زرتشتی زاده نباشد اعتماد کنند مشروط بر اینکه مورد تأیید هازمان باشد. دلایل دیگری هم هست و آن اینکه اینها باور دارند زرتشتی زادگان چون در درون جامعه زرتشتی بزرگ شده اند با سنن و آداب آیین بهی آشنایی بهتری دارند. بیگمان گرد هم آوردن گروه‌های گوناگون در کنار هم چالش‌ها و تنش‌های خود را خواهد داشت که البته باید بیاد داشته باشیم که در برابر سودهای بیشمار آن اندک بوده و به چشم نمی‌آید.

در نتیجه برای پرداختن به این گروه بزرگ سوم وابستگان به هازمان مزدیسنان یعنی بازگشت کنندگان نخست لازم است زرتشتیان ایرانی و پارسیان تکلیف میان خود را روشن کنند و سازوکار و نیز دستورکار هم‌آزوری را برای خود مشخص و آشکار کنند و آنگاه می‌شود به دیگران پرداخت و دید که چه بهره‌ای از وجود آنها می‌توان برد؟

اما سومین و واپسین گام هنگامی آغاز می‌شود که مرکزیت و هسته اصلی پیشگفته شکل گرفته باشد و در اینجاست که باید به گسترش شبکه پیوندهای کاری، فرهنگی، بازرگانی و غیره با بیرون از هازمان و در سراسر جهان دست یازید و این شبکه را هر چه میتوان بزرگتر نمود. نخستین حلقه بیرونی و پیرامونی در این شبکه نیز نخست ایرانیان بازگشت کننده هستند که شماری بیشتر از خود زرتشتی زادگان می‌توانند داشته باشند و با سر و سامان یافتن کار به‌دینان بیشتر هم میتوانند بشوند. در اینجاست که به سبب پیوندهای ویژه و فراوان میان زرتشتی زادگان ایرانی و این بازگشت کنندگان، نقش بسیار پر رنگ به‌دینان ایرانی در پیوند دادن اینان با هازمان برای گسترش شبکه آن آشکار می‌گردد. البته پارسیان نیز خود دارای پیوندها و پیرامونیان بسیار در هند و جهان هستند ولی اینگونه کسان بیشتر شامل کسانی هستند که با پارسیان در بهترین حالت تنها پیوندهای کاری دارند و بدون پیوندهای دینی و قومی و هم تیرگی با آنها هستند. نزدیک ترین کسان در دنیا به زرتشتی زادگان ایرانی و پارسی، خود ایرانیان هستند که بازگشت کنندگان‌شان نخستین حلقه بیرونی گسترش دهنده شبکه هازمان و بلکه جزیی از آن هستند و پس از آن نیز ایرانیان دیگر که زرتشتی زادگان ایرانی میتوانند ریشه پیوندهای هازمان را به میان آنها برده و از طریق آنها به جهان پیرامون گسترش دهند بویژه که بودن هشت میلیون ایرانی کوچنده در بیرون ایران به این امر کمک می‌نماید. البته تعریف از ایرانی بودن تنها به درون مرزهای سیاسی ایران کنونی محدود نمی‌گردد بلکه شامل همه کسانی می‌شود که در سپهر فرهنگی و تاریخی ایران بوده و متأثر از فرهنگ ایرانی هستند و دلشان برای ایران و فرهنگش می‌تپد. این تعریف بازه بزرگی را نشان می‌دهد که در برگیرنده مردمانی همچون تاجیکها، کردها، آذربایجانیها و دیگر مردمان قفقاز، مردمان افغانستان، بلوچهای درون و بیرون از ایران و بسیاری مردمان دیگر می‌شود که شیفتگان فرهنگ و دین نیاکانی ما نیز در میان آنها کم نیست.

در اینجا و در پایان خوبست یادی از شاعر سراینده و عارف رازور ایرانی سده دوازدهم میلادی عطار نیشابوری بکنیم که یکی از داستانهایش شاید وصف حال امروز هازمان جهانی مزدیسنان است. منظور داستان سیمرغ در منظومه سروده‌های «منطق الطیر» است که در آن جمعی از پرندهگان گرد هم آمده و برای خود پادشاهی بر می‌گزینند و پس از گفتگوی فراوان سیمرغ را برای این کار نامزد می‌کنند و برای یافتنش به راه می‌افتند. اما در راه هریک به دلیلی جان می‌بازد و فقط سی مرغ از آن جمع به نزد سیمرغ می‌رسند و آنجا درمی‌یابند که طالب و مطلوب یکی است؛ چون در حقیقت آنها خودشان همان سیمرغی بودند که در پی او می‌گشتند. امروزه مردم پاک نهاد و نیک سرشت زرتشتی هم باید بدانند که آنها خود سوشیانت و رهایی بخش خود هستند و تنها خودشان هستند که میتوانند و باید که به پا خیزند و برای تواناتر ساختن و گسترش توان خود گام بردارند و اگر خود نخواهند که این کار را برای خود انجام دهند هیچکس دیگری هم نخواهد توانست کاری برای آنها بکند....



# آتش‌های مقدس و آتشکده‌ها در شاهنامه‌ی فردوسی

بخش اول

فرهاد وداد

farhad.vedad@gmail.com

## چکیده:

در گذر زمان، آتش‌های مقدس و آتشکده‌هایی با نام‌های زردهشت، بهرام، جنگجویان، موبدان، کشاورزان و گاه با نامی همبسته‌ی مکان آن‌ها در گستره‌ی پهناوری از مرزهای ایران باستان شناسایی شده‌اند و امروزه نیز جای گروهی از آنها به خوبی شناخته شده است. در همین راستا، فردوسی از چندین آتش مقدس و آتشکده در شاهنامه نام می‌برد. او در پاره‌ای از داستان‌ها به نام‌های شناخته شده‌ی آن‌ها و گاهی تنها به گزارشی از سرگذشت بنیادشان بدون آوردن نامی از آن‌ها پرداخته است. این مقاله نیز تنها به بررسی آن دسته از آتشکده‌هایی می‌پردازد که فردوسی در شاهنامه از آن‌ها سروده است.

کلید واژه: آتش زردهشت، آذرگشسپ، آذربرزین‌مهر، آذررام‌خرد، بلخ، نوبهار، نوش‌آذر، بندیان، خرد برزین، خرد مهر، خره‌اردشیر، گور، دارابگرد، کندز، بیکنند

## آتشکده‌ی آذرگشسپ:

آتشکده‌ی آذرگشسپ را آذرخش نیز گفته‌اند و تاریخ‌نویس‌ها و جغرافی‌نگاران‌ی همچون ابن‌خرداذبه و دیگران از آن یاد کرده‌اند.<sup>۱</sup> فردوسی نیز بارها از این آتشکده در شاهنامه نام برده که نشان از اهمیت آن داشته است. در گفتار «رفت کیکسرو بدژ بهمن و گرفت آن را» آمده که کیکسرو پس از پیروزی در جنگ با اهریمن و گرفت دژ بهمن، فرمان ساخت آتشکده‌ی آذرگشسپ را داده است.

بشد تا دژ بهمن آزاد شاه	خود و گیو و گودرز و چندان سپاه (فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۵۹۷، ب ۱۳۵۴)
بفرمود خسرو بدان جایگاه	یکی گنبدی سر بابر سیاه
درازا و پهنای او ده کمند	بگرد اندرش طاقهای بلند
ز بیرون چو نیم از تگ تازی اسپ	برآورد و بنهاد آذرگشسپ (همان، ۱۳۷۴، ص ۵۹۷، ب ۱۳۹۷-۱۳۹۵)
در آن شارسان کرد چندان درنگ	که آتشکده گشت با بوی و رنگ (همان، ۱۳۷۴، ص ۵۹۷، ب ۱۳۹۹)

دژ بهمن در بالای کوه بلندی نزدیک اردبیل بوده که به نظر بعضی همان سبلان باشد. قبل از آنکه کیکسرو آنرا تصرف کند مقرر دیوان و اهریمنان بوده. بین فریبرز و کیکسرو قرار شد هرکدام آن دژ را تسخیر کند به تخت نشیند، که کیکسرو کامیاب گشت و به سلطنت رسید و بجای دژ دیوان آتشکده‌ای بنیاد نهاد. آن را روئین دژ نیز گویند.<sup>۲</sup> در همان راستا در شاهنامه می‌خوانیم:

دو فرزند ما را کنون با دو خیل      بایاد شدن تا در اردبیل<sup>۳</sup>

بمرزی که آنجا دژ بهمن است      همه ساله پرخاش آهرمنست  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۵۹۵، ب ۱۳۱۸-۱۳۱۹)

همچنین در نزهة القلوب دژ بهمن بر سر کوه سبلان شناسایی شده است:

بر سر کوه سبلان قلعه‌ای محکم بوده است آن را دژ بهمن و روئین دژ خوانده‌اند و در شاهنامه گوید به وقت نزاع پادشاهی میان کیکسرو و فریبرز بر فتح آن قرار دادند و فریبرز از فتح آن عاجز شد و کیکسرو فتح کرد و پادشاهی بدو مقرر شد اکنون خراب است.<sup>۴</sup> در مینوی خرد از آن «دژ دیوان» در نزدیکی دریاچه چیچست (دریاچه ارومیه) یاد شده است.

اگر کیکسرو بتکده (ساحل) دریاچه چیچست را نکتده بود، در این سه هزاره هوشیدر و هوشیدرماه و سوشیانس که جدا جدا در سر هر هزاره یکی از ایشان آید و همه کارهای جهان را باز آراید و پیمان شکنان و بت پرستان را در کشور بزند، آنگاه آن بدکار (= اهرمن) چنین قوی تر می شد که رستاخیز و تن پسین کردن ممکن نبود.<sup>۵</sup>

گفتنی است که آذرگشسپ یا آذرگشنسب یکی از سه آتشکده‌ی مهم دوره‌ی ساسانی بوده و در شیز (تخت سلیمان کنونی) در استان آذربایجان غربی جای داشته است.

از میان آتشکده‌های دوران ساسانی سه آتشکده‌ی آذرفرنبدخ، آذرگشنسب و آذربرزین‌مهر که در آنها آتش بهرام می‌درخشیده است، از اهمیت بسیاری برخوردار و هر یک منسوب به یک طبقه‌ی اجتماعی بوده‌اند. آذر فرنبدخ آتش روحانیون، آذر گشنسب آتش جنگجویان و آذر برزین‌مهر آتش کشاورزان بوده‌اند.<sup>۶</sup> به همین معنا، در گفتار «لشکر کشیدن نوشین روان ب جنگ قیصر روم» می‌خوانیم که انوشیروان پیش از آنکه

۲ - دانشنامه‌ی مزدیسنا، ص ۲۷۹

۱ - ثنویان در عهد باستان، ص ۲۱۳

۳ - اگرچه در ژول مول (منبع شاهنامه در این مقاله) کلمه‌ی «اردویل» نوشته شده، اما در این مورد از نسخه‌ی خطی کتابخانه بریتانیا مشهور به شاهنامه‌ی لندن، پیروی شد. ص ۵۹۵، ۷۲، ص ۱۱

۴ - دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۱، ص ۹۸

۵ - حمدالله مستوفی قزوینی، ص ۱۲۸

۶ - ترجمه احمد تفضلی، ص ۲۳



به روم لشکرکشی کند، نخست به آذرگشسب (آتشکده‌ی شاهان و جنگجویان) می‌رود:

سپه بر گرفت و بنه بر نهاد  
ز یزدان نیکی دهش کرد یاد  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰۶، ب ۴۹۸)

پس پشت و پیش اندر آزادگان  
بشد تیز تا آذرآبادگان

چو چشمش بر آمد بآذرگشسب  
پیاده شد از دور و بگذاشت اسپ  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰۶، ب ۵۰۵-۵۰۶)

یکی خیمه زد پیش آتشکده  
کشیدند لشکر ز هر سو رده  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰۶، ب ۵۱۵)

از آتشکده چو بشد سوی روم  
پراگنده شد زو خبر گرد بوم  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۸۰۶، ب ۵۲۲)

در داستان جنگ بهرام گور و خاقان چین نیز بهرام نخست به آذرگشسب رفته و سپس از آنجا به سوی کشمیهن در نزدیکی مرو لشکر می‌کشد.

چو آگاهی آمد بهرام شاه  
که خاقان هروست و چندان سپاه

بیاورد لشکر بآذرگشسب  
همان بی بنه هر یکی با دو اسپ  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۹۶، ب ۱۵۲۷-۱۵۲۸)



### آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر:

آذر برزین‌مهر (آتش مهر تابنده) نام یکی از سه آتشکده‌ی مهم دوره‌ی ساسانی است که در ریوند<sup>۷</sup> (خراسان) شناسایی شده<sup>۸</sup> و به کشاورزان اختصاص داشته است. نام این آتشکده در شاهنامه‌ی فردوسی به ریخت‌های آذر مهر برزین و آذر برزین آمده است.

در چهل کیلومتری شمال غربی سبزوار (در استان خراسان رضوی)، در بخش داورزن، در شمال روستای فُشتَنق و در میان ارتفاعات کوه‌های معروف به ریوند، بر روی پشته‌ای سنگی، چهارطاقی‌خانه‌ی دیو قرار دارد. برخی پژوهشگران، این چهارطاقی را محل آتشکده‌ی «آذر برزین مهر» پنداشته‌اند.<sup>۹</sup>

علی اشرف صادقی در جستاری دامنه‌دار اگرچه چهارطاقی‌خانه‌ی دیو را یک آتشکده شناسایی کرده اما بر این باور است که مکان آتشکده‌ی

آذر برزین‌مهر را باید در کوه‌های اطراف روستای جُنَبَد بخش دهستان کیزقان در پنجاه کیلومتری جنوب سبزوار جستجو کرد.<sup>۱۰</sup>

فردوسی این آتشکده را در مکان‌های گوناگونی شناسایی کرده است. او در داستان «پادشاهی لهراسپ» می‌گوید که آذربرزین نام یکی از آتشکده‌های بلخ بوده است:

ز دانش چشیده همه شور و تلخ  
بیامد همانگاه تا شهر بلخ

یکی شارسانی برآورد شاه  
پر از برزن و کوی و بازارگاه  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳۰، ب ۱۸-۱۹)

بهر برزنی جای جشن سده  
همه کرد بر گردش آتشکده

یکی آذری ساخت برزین بنام  
که با فره‌ی بود و با برز و کام  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳۱، ب ۵۴۵-۵۴۷)

سپس فردوسی در داستان «پادشاهی گشتاسپ» مکان آتشکده‌ی آذربرزین‌مهر را در کشمر، روستای علی‌آباد کشمر در چهل کیلومتری غرب شهر کاشمر و هفده کیلومتری شمال شرقی بردسکن، در جنوب غربی استان خراسان رضوی است، شناسایی کرده است:

پس آزاده گشتاسپ برشد بگاه  
فرستاد هر سوی کشور سپاه

پراگند گرد جهان موبدان  
بأئین نهاد آذرین گنبدان

نخست آذر مهربرزین نهاد  
بکشمر<sup>۱۱</sup> نگر تا چه آئین نهاد  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۳۲، ب ۶۰-۶۲)

یکی سرو آزاده بود از بهشت  
بپیش در آذر اندر بکشت  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷۳، ب ۶۳)

کنون هر که این پند من بشنوید  
پیاده سوی سرو کشمر روید  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷۳، ب ۷۸)

بأئین پیشینگان منگرید  
بدین سایه سرو بن بغنوید

سوی گنبد آذر آرید روی  
بفرمان پیغمبر راست گوی  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷۳، ب ۸۱-۸۲)

همه تاجداران بفرمان اوی  
سوی سرو کشمر نهادند روی  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۱۷۳، ب ۸۴)

زردشت که صاحب المجوس (معرب کلمه پارسی کهن «مگوش» که در اوستا به صورت «مگ» و به پهلوی «مگو» و امروزه «مغ» گویند.<sup>۱۲</sup>) بود دو طالع اختیار کرد، و فرمود تابدان دو طالع دو درخت سرو بکشتند، یکی در دیه کشمر طریثث (ترشیز)، یکی در دیه فریومد. و در کتاب ثمارالقلوب خواجه ابومنصور ثعالبی چنین آرد که این دو درخت گشتاسپ ملک فرمود تا بکشتند. المتوکل علی‌الله جعفر بن المعتمد خلیفه را این درخت وصف کردند، و او بنای جعفریه آغاز کرده بود، نامه نوشت بعامل نیشابور خواجه ابوالطیب و بامیر طاهربن عبدالله بن طاهر که باید آن درخت ببرند و بر گردون نهند و ببغداد فرستند.<sup>۱۳</sup> امروزه مردم محلی بر این باورند که استخر بزرگ اما کم عمقی درجای آن سرو ساخته شده است. سرانجام در داستان پادشاهی کی‌کاوس، فردوسی مکان آتشکده‌ی آذر

۷ - ریوند نام کوهی در شمال باختری سبزوار بوده که پشت ویشتاسپان نیز خوانده می‌شده است. گشتاسپ پس از گرویدن به دین زرتشت آتشکده‌ای را در آنجا بنیاد نهاد.

۸ - برهان قاطع

۱۰ - محل آذر برزین‌مهر، دوفصلنامه نامه ایران باستان، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۷

۱۱ - اگرچه در نسخه‌ی ژول مل این واژه «کشور» نگاشته شده، اما با رویکرد به نسخه‌ی لندن در اینجا کلمه‌ی «کشمر» را جایگزین کردم.

۱۲ - نامه باستان، ص ۳۳۸-۳۳۹ قاطع

۱۳ - تاریخ بیهقی، ص ۲۸۱

برزین مهر را در «نوند»، شهری با کاخ‌های بلند شناسایی کرده است. ناگفته پیداست که برپایه‌ی شناسه‌های شاهنامه، آذربرزین مهر دست کم سه بار تغییر مکان داده است.

شنیدم که روزی گو پیلقت یکی سور کرد از در انجمن  
بجائی کجا نام او بد نوند بدو اندرون کاخهای بلند  
کجا آذر برز برزین کنون بدانجا فروزد همی رهنمون  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۸، ب ۵۴۵-۵۴۷)

یاقوت می‌گوید که «نوند» نام دو مکان بوده، یکی از محله‌های



نیشابور و دیگری محله‌ای در سمرقند است.<sup>۱۴</sup> همچنین نوند مصحف ریوند (غرب سبزوار) شناسا شده است.<sup>۱۵</sup> به همین معنا در ادبیات مزینا می‌خوانیم که ریوند اسم محل قدیم نیشابور (ابر شهر) که بواسطه آتشکده معروف آذر برزین مهر زیارتگاه مشهور ایران قدیم بوده از کلمه اوستایی رَؤنت گرفته شده است.<sup>۱۶</sup>

همچنین در «وزیدگیهای زادسپرم» گفته می‌شود که بنای آذر برزین مهر در کنار دریاچه‌ی «سور» (سوگر و یا سور) در ابرشهر بوم در سر کوه توس بوده است،<sup>۱۷</sup> که با موقعیت جغرافیایی ریوند در غرب سبزوار و نیز جنب‌د در جنوب سبزوار که کویری و خشک هستند مطابقت ندارد.

از دستی دیگر، بر بالای رشته کوه بینالود در میان نیشابور (ابرشهر) و توس دریاچه‌ی به نام چشمه سبز (چشمه سور)، و در زبان محلی چشمه سوز) جای دارد که در داستان شفا خواستن یزدگرد در شاهنامه و سرانجام کشته شدن وی توسط اسبی شگفت که از میان آب برخاسته بود نیز از آن یاد شده است.<sup>۱۸</sup> از این روی، شاید همان‌گونه که فردوسی موقعیت آذر برزین مهر را شناسایی کرده، این آتشکده در محله نوند از نیشابور بوده است.

فردوسی می‌گوید که چشمه‌ی سو در ارتفاعات رشته کوه بینالود مکانی مقدس برای نیایش خداوند بوده است:

بدو گفت موبد که ای شهریار بگشتی تو از راه پروردگار  
(فردوسی، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱۷، ب ۳۳۳)

ترا چاره آنست کز راه شهد سوی چشمه سو گرایم

نیایش کنی پیش یزدان پاک بزاری بگردی بر آن گرم خاک  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱۷، ب ۳۳۵-۳۳۶)

آتشکده‌ی آذر رام‌خرد:

دل شاه از اندیشه آزاد شد سوی آذر رام‌خرد شد  
(همان، ۱۳۷۴، ص ۱۵۰۶، ب ۳۷۶)

«آذر رام‌خرد» همان آتشکده‌ی آذرفرنبغ است. در دانشنامه‌ی مزدیسنا آمده که شاید از دو کلمه آذرخرد و آذرخرداد یکی تصحیف دیگری باشد که نام آتشکده‌ی شیراز است و بعضی آن را آتشکده‌ی پنجم از هفت آتشکده‌ی بزرگ دانسته‌اند و آن تصحیفی از آذرخره‌بغ یا آذرفرنبغ (آتش فره ایزدی) است.<sup>۱۹</sup> آتشکده‌ی آذرفرنبغ در شهر کاریان جای داشته و در «حدود العالم» شهرکی از (خره) دارابگرد توصیف شده و همچنین همدانی در کتاب البلدان، مقدسی (در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم) و نیز استخری در مسالک و لمالک از آن یاد کرده‌اند.<sup>۲۰</sup> گفتنی است که شهر کاریان در یکصد و شصت کیلومتری جنوب غربی شهر دارابگرد جای دارد.

در شاهنامه‌ی فردوسی نامی از آذرفرنبغ یا آذرخره‌بغ نیست و همواره با ترکیبی از کلمه‌ی «خرد» آمده است. همچنین ادیب الممالک فراهانی نام آن هفت آتشکده‌ی نامور را در یک بیت شناسایی کرده و نام آذرخرداد را بجای آذرفرنبغ بکار گرفته است:

نام آنها سربسر گرد است در یک بیت من

گر نیوشی بی‌شک از دانش کلید آری هشت

( آذر مهر) ( آذر نوش) ( آذر بهرام) دان

گر نیوشی بی‌شک از دانش کلید آری هشت

### آتشکده‌ی بلخ:

آتشکده‌ی بلخ در متون پهلوی با نام «آتش بهرام» شناسایی شده است:

در بلخ بامی، شهر نوازک را اسفندیار گشتاسپان ساخت؛ و ورجاوند آتش بهرام را آن جا نشاند، و نیزه خویش را آن جا به زد، و به بیغو خاقان و سنجبیک خاقان و چول خاقان و بزرگ خان و گهرم و توزاب و ارجاسپ خیونان شاه پیغام فرستاد که نیزه مرا بنگرید، هر که به بیختن این نیزه توجه کند، چونان است که به ایرانشهر بتازد.<sup>۲۱</sup>

بطلمیوس شهر بلخ را کنار شاه‌جوی یا زاریسپس (زاریاسپه) یاد می‌کند و می‌نویسد که چون آتشکده بزرگ بلخ «آذری‌اسپ» نام داشت، یونانیان از آن اسم زاریاسپه را ساختند.<sup>۲۲</sup>

فردوسی سه آتشکده را در بلخ شناسایی کرده است. نخست در داستان «پادشاهی لهراسپ» او می‌گوید که آتشکده‌ی «آذربرزین مهر» و سپس در داستان «پادشاهی گشتاسپ» دو آتشکده‌ی «نوبهار» و «نوش‌آذر» در بلخ جای داشته‌اند که در زیر نامشان به آنها می‌پردازیم.

افزون بر آن، با بررسی شاهنامه چنین برداشت می‌گردد که فردوسی ریشه‌ی همه‌ی آتشکده‌ها را همان «آتش زردهشت» در بلخ می‌داند که به مکان‌های دیگر برده شده‌اند.

۱۹- جهانگیر اوشیدری، ص ۷۳

۲۰- همان، ص ۲۸۶

۲۱- دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی، جلد دوم، ص ۸۱۳

۲۲- دیوان کامل ادیب الممالک فراهانی، جلد دوم، ص ۸۱۳

۲۳- سعید عریان، ص ۶۴-۶۵

۱۴- یاقوت الحموی، المشترك وضعاً و المفترق صقلاً.

۱۵- برهان قاطع

۱۶- ادبیات مزینا، یشتها، ج ۱، ص ۴۳

۱۷- راشد محصل، محمدتقی، ص ۱۲۷-۱۲۸

۱۸- فاطمه جهان‌پور، بررسی ریشه شناختی چشمه سو (چشمه سبز)، ص ۱۷-۲۶



# من زنده ام هنوز

هما ارزنگی

آن شهسوار فره و فرهنگِ جاودان  
پیروز رستمی ز پس جنگِ هفتخوان....  
سرناي عشق می دمد و زنده می کند  
بیدار خفتگانِ جهانِ خراب را  
شب را خمار می شکند با می امید  
و اندر پیاله می فکند آفتاب را  
آن روز دیر نیست....  
من با امید سر زدنِ آن سپیده دم  
در آرزوی دیدنِ آن رستخیزِ عشق،  
آن نو شدن،  
شکفته شدن  
زیر و روشن شدن،  
و ان زایش دوباره ایرانِ جاودان  
بر پای مانده ام  
«من، زنده ام هنوز»

تاجی زمردین  
یاد آور شکوه فراموش گشته ای  
چون اخگری از آتش خاموش گشته ای  
در من هنوز همه ی یاد های دور  
در من خروش و جوش، سوارانِ پر غرور  
در من غریب زنده دلیرانِ پر توان  
آوای زال و رستم و بانگ دلاوران...  
در پیش دیده ام، یک کوه پر شکوه  
دیرینه و سپند، خاموش و رازمند  
دامن کشیده بر تنِ هامونِ دلگشا  
یک روزِ دلگشا  
با بوسه سپیده دمی پاک و تابناک  
ناگاه آذرخشِ شگرفی جهد به خاک  
وز پشتِ آذرخش  
پا بر رکاب می رسد از راه های دور  
بر باد پای شیهه کشی شاد و پر توان

این جا به پای چوبی و خشکیده ای هنوز،  
یک تک درختِ پیر، در خاکِ غم اسیر،  
همچون مترسکی،  
تن خسته از گذارِ هزاران شبِ سیاه،  
بی همنشین و همدل و همزاد و تکیه گاه،  
با بانگِ بی نوا،  
در گوش آسمان و زمین داد می زند:  
ای رهگذارِ کور که اینسان غریب و سرد  
ناخوانده واژه های تو از این سرگذشتِ درد  
بیگانه با ستمگری و خشمِ روزگار  
از من گذر کنی....  
لختی درنگ کن  
من خود نشانِ گنجِ گرانِ نهانی ام  
افسانه گوی شوکت و فرِ کیانی ام  
من، آن دلاورم که در این خاک رازمند  
سبزینه امید به سر بر نهاده

۳ - تنگه غلامان که در کتیبه های هخامنشی از آن به نام «زرک» یاد شده، شهری خشت و گلی همچون تخت جمشید و جایگاه شکوفایی فرهنگ و تمدن جهان است.  
۴ - کوه مهرگان تپه های سنگی ست که در گذشته های دور در ان جا آتش می افروخته و به نیایش اهورامزدا می پرداخته اند و در پیرامون آن سنگ نگاره هایی نشانه شکار یافت می شوند.



و این داستان تک درختی ست در نیمروز سیستان همچون مترسکی در کویری تفته،  
روبروی کوه اوشیدا، کوه جاوید، کوه سپندی که زرتشت اسپنتمان از آن برخاست، با  
دست های خشکیده، شاخه سبزی را چونان درفشی در بالای سر بر افراشته، به پیامی یا  
هشدار می....؟

در سکوتی که گویای هزاران فریاد است  
پیام این درخت، درختی که از پس روزگاری دراز، هنوز جان دارد، هنوز پا بر جاست،  
پیام سرزمین از یاد رفته ای  
است که در روزگاری دور نیمروز می نامیدند  
و آن را یازدهمین سرزمین آفریده اهورامزدا  
می پنداشتند.

نیمروز، سیستان، زادگاه گرشاسب، سام، زال و رستم دستان  
نیمروز و شهر سوخته پنج هزار ساله اش  
نیمروز و کهن شهر «زرنکای» یا تنگه غلامانش  
نیمروز و کوه مهرگانش، یاد آور مزدا پرستانِ آتش افروز  
نیمروز و دریاچه یا تالابِ شگفتی آفرین «کیانسه» یا هامون ورجاوندش  
وادی نیمروز، با مردمانی ساده، نژاده و پر مهر یاد آورانِ شکوهی از یاد رفته  
و امروز نیمروز است و بیابانی سترون و تفتیده در آرزوی بارانی از عشق و همدلی ...

۱ - اوشیدا یا کوه خواجه که در آن پادمان هایی از روزگار اشکانیان و ساسانیان  
یافت می شود. گروهی بر این باورند که روزی رها کننده «سوشیانت» از فراز این  
کوه فرود خواهد آمد.

۲ - نیمروز، تاریخ نگاران این کهن شهر را حوزه خاستگاه اساطیر ملی، زادگاه  
گرشاسب از نوادگان کیومرث و سند گرانسنگ چیستی و کیستی ایرانیان می دانند.

# سخنی از حافظ

## بخش اول

بسیار مفتخرم به عنوان یک ایرانی زاده شده‌ام و با زبان بسیار زیبای شیرین و کامل فارسی زبان حافظ، رومی، سعدی و تمامی شعرای عرفانی این سرزمین سخن می‌گویم.

به جرات می‌توانم بگویم که حافظ استاد کل تمام شعرای عرفانی است و شهرت و آوازه‌ی او نه تنها در ایران بلکه جهانی است و اشعار او تمام آفرینش را تحت تأثیر خود قرار داده است.

از دیدگاه یک هنرمند حافظ بزرگترین استاد هنر در بسیاری از زمینه‌هاست او یک نقاش زبردست یکی موسیقیدان و یک سخن پرداز و نویسنده‌ای چیره دست است.

اوج کمال او در بسیاری از ابعاد نمایان است. حافظ خالق دنیایی از زیبایی و عرفان است.

زبان حافظ قلب هر خواننده‌ای را می‌لرزاند و در هر سطح از آگاهی نفوذ می‌کند و مسیر پیشرفت آگاهی را به چنان زیبایی نشان می‌دهد.

در واقع او حافظ تمام ارزش‌های معنوی عرفانی و حقیقت است.

او را لسان غیب می‌خوانند به معنای کلمه زبان غیب، زبان خدا است، او حافظ تمام اسرار الهی است.

از دیدگاه یک هنرمند حافظ بزرگترین استاد هنر در بسیاری از زمینه‌هاست

اَلَا يَا رَيْحَ السَّاقِي اُوكَسَا وَهَلَبَ كَمَا عَشَقَ آسَانَ نَمُو اَوَّلُ وَلِرَاقِدٍ مُشْغَلٍ هَا

ای ساقی جام می‌عشق را به من بده در ابتدا عشق ورزیدن آسان به نظر آمد ولی مشکل‌ها پدید آمدند.

چرا حافظ در ابتدای دیوان اشعار خود از ساقی مدد خواسته و از خدا و الله نامی نبرده است این ساقی کیست؟ در واقع ساقی همان پیر مغان است که صاحب عشق الهی است و می‌تواند آن را به هر که بخواهد اعطا کند.

در ابتدا سالک تصور می‌کند عشق ورزیدن به خدا آسان است ولی در راه عشق، مشکل‌ها و امتحان‌های بسیاری وجود دارند که بدون کمک پیر مغان عبور از این موانع غیر ممکن است.

بُویِ نَافه که آخر صبا زان طُرب کشید ز تَبِ جَدِ مَشِیشِ چِه خُونِ اَقْدَادِ دِلِ هَا

در آرزوی آن که باد بر زلف مشک بوی یار بوزد و از آن نافه گشایی کند و مشام جان ما را معطر کند، چه دلا که از پیچ و تاب و بی‌قرار و خشم حلقه‌های مشکین موی او خون شد. صبا به معنای نسیم است که از شمال می‌وزد و در اینجا به معنای پیامبران از سوی خدا است و عطر گیسوی یار نمایانگر تجارب مسرت انگیز راه طریقت است که دل عاشاق را بی‌تاب‌تر می‌کند.

مَرادِ مَنزَلِ جَنانِ چِه اَمِنْ عِشِ هَر دَمِ جَرَسِ فَریادی دارو که بر بنیدِ مَحْسَلِ

زمانی که در منزل محبوب هستم هر لحظه شادی و مسرت است و در امنیت و آسایش هستم اما زنگ کاروان با صدای بلند به گوشم می‌رسد که وقت رفتن است.

او یک نقاش زبردست یکی موسیقیدان و یک سخن پرداز و نویسنده‌ای چیره دست است.

اوج کمال او در بسیاری از ابعاد نمایان است. حافظ خالق دنیایی از زیبایی و عرفان است.

زبان حافظ قلب هر خواننده‌ای را می‌لرزاند و در هر سطح از آگاهی نفوذ می‌کند و مسیر پیشرفت آگاهی را به چنان زیبایی نشان می‌دهد.

در اولین بیت از دیوان اشعارش از ساقی عشق مدد می‌طلبد از مشکل و مسائل راه خبر می‌دهد. حافظ از کلمات و تمثیل‌های بسیار زیبایی استفاده می‌کند که بسیار رمزآلود است و کنایه از دنیای خاکی و به واقع اشاره‌اش به دنیای الهی دارد.

به راستی ساقی کیست و می و شراب که حافظ دم از آن می‌زند چیست؟ قصد دارم در این مجموعه با مطالعه و جستجوی و تعمق بسیار ذهن خواننده را به این مفاهیم متوجه سازم.

به او لقب خواجه داده‌اند که لقبی است از پیشرفت آگاهی در راه طریقت که البته به نظر بنده او فراتر از هر لقب و نامی است او حافظ عشق و ادب عرفان است او کمال و عرفان و معنویت را در اشعار خود نشان می‌دهد و سالکان راه طریقت را به حقیقت رهنماست.

حافظ در سال ۷۲۵ هجری قمری در شیراز متولد شد. تحصیل علم و معرفت در محضر بسیاری از اساتید زمان خودش فراگرفت و در نهایت به معرفت الهی و حقیقت دست یافت. قرآن را با چهارده روایت مختلف از برداشت. گوته دانشمند بزرگ و شاعر مشهور آلمانی دیوان شعر خود را به نام او و با کسب الهام از افکار او نوشت. دیوان اشعار او شامل غزلیات، چند قصیده، چند مثنوی، قطعات و رباعیات است. او در سال ۷۹۲ هجری قمری در شیراز بدن خاکی خود را رها کرد. آرامگاه او در حافظیه‌ی شیراز است که زیارتگاه صاحب‌نظران و عاشقان شعر و ادب پارسی است.

سوال اینجاست وقتی سالک این تجربه را می‌کند چرا صدای زنگ کاروان بگوشش می‌رسد که بایستی این شادی و مسرت و امنیت این حالت را رها کند و ادامه مسیر دهد.

حافظ در اینجا به اولین تجربه‌ی راه عشق اشاره می‌کند که در ابتدا سالک تجربه مسرت و امنیت دارد و این هدف نهایی این راه نیست و برای رسیدن به هدف نهایی و یکی شدن با محبوب بایستی به ادامه مسیر بپردازد.

بِی سَجادِ رَنگینِ کُنِ کَرَتِ پیرِ مَغانِ کَسالِکِ بی‌خبرِ بوزِ راه و رسمِ مَنزَلِ هَا

اگر پیر مغان را ملاقات کردی و به تو گفت که سجاده (همان اصول دین و شریعت است) را با شراب عشق الهی تزیین کن، این کار را انجام بده. رهرو نمی‌داند که چگونه از راه عشق که مشکلات و نشیب و فراز بسیار دارد عبور کند و راهنمایی پیر مغان ضروری است.

در عرفان، راه به سوی خدا از چهار مرحله تقسیم شده است:

**شریعت، طریقت، معرفت، حقیقت**

شریعت، مرحله‌ای است در دنیای خاکی است که شامل اصول دینی و اخلاقی است که توسط پیامبران بنیان گذاشته شده است و اصول ادیان اصلی جهان است. طریقت مرحله‌ای است در دنیای لطیف، معرفت مرحله‌ای است در دنیای ذهنی که سالک به دانش بیکران دست می‌یابد و ذهنش به ذهن جهانی مبدل می‌گردد، حقیقت، مرحله‌ی نهایی وصال با حقیقت و خدا است.

سجاده در این جا به معنای شریعت است، وقتی سالک از مرحله‌ی شریعت گذر کرد و آماده‌ی وارد شدن به راه طریقت شد با پیر مغان روبرو می‌شود که به او می‌گوید حال شریعت را با شراب عشق الهی مزین کند و وارد راه طریقت گردد.



البته راه طریقت مملو از مانع‌ها و مشکلات و امتحان‌های الهی است تا سالک شایستگی و لیاقت به مراحل بالاتر را کسب کند و البته طی طریق بدون همراهی پیر مغان غیر ممکن است پیر مغان با آگاهی کامل از موانع و امتحانات و افسون‌های راه، سالک را راهنمایی کرده و او را به سر منزل مقصود رهنماست.

## شب تاریک و بیم‌موج و گرداب بر خیزان کجا دارم حال ما سبکباران ساحل‌ها

زمانی که سالک در امتداد راه در شب تاریک در دریایی از سختی‌های غوطه‌ور است چطور کسانی که در راه نیستند و چنین تجاربی ندارند می‌توانند این سختی‌ها را درک بکنند.

## همه کارم ز خود کامی به بدنام کشید آخر نخانی کی ماند آن رازی که ز او سازند محفل‌ها

همه‌ی کردارم از روی خودخواهی نتیجه‌ای به جز بدنامی نداشت این راز آشکار می‌شود و در محافل از آن سخن گفته می‌شود.

به نظر می‌رسد که حافظ خود را ملامت می‌کند خود را خودخواه می‌خواند و سعی می‌کند به هر قیمتی شده به هدفش که رسیدن به حقیقت برسد اما به شرط آن که کسی متوجه این اخلاص نشود. این راز اوست و سعی می‌کنم در نظر مردم بدنام جلوه کند و این باعث می‌شود که مردم او را ستایش نکنند. اما زمانی که مردم به اخلاص او آگاه می‌شوند در واقع رازش آشکار شده است و در هر محفلی از آن صحبت می‌شود.

## مترناتق من تخم‌ورع الدنیا و اهل‌ها حضور گر هم‌خوار از غایب مشو حافظ

حافظ به خود می‌گوید اگر می‌خواهی همیشه در حضور معشوق باشی هرگز از او غافل نباش. آن موقع که محبوب را دیدی، دنیا و متعلقانش را رها کن و به آنها توجه‌ای نکن.

معانی و تفسیر: شاین خرنیدی



## گپ خودمانی

سوسن کیانی یزدی

تا به حال به این موضوع اندیشه‌اید که چه چیز باعث تنوع در دنیایی که زندگی می‌کنیم می‌شود؟ کمی فکر کنید... شاید جالب باشد که بدانید رنگ باعث همه گوناگونی - زیبایی و تنوع در اطراف ماست. تصور بکنید که اگر همه چیز سیاه و سفید بود و رنگی وجود نداشت زندگی چقدر خسته کننده و یکنواخت می‌شد!! زیبایی طبیعت - زیبایی لباس و حتی زیبایی رخسار شما از رنگ و تفاوت رنگ سرچشمه می‌گیرد. هنر و خلق آثار هنری مانند یک تابلوی نقاشی حاصل استفاده از صدها نوع رنگ و ترکیب آن رنگ‌ها ست نه چیز دیگر. ما با رنگ‌ها هنر آفرینی می‌کنیم و در عین حال خود از رنگ‌ها حس می‌گیریم. بعضی رنگ‌ها حس خوب و زیبایی به ما می‌دهند مثل حس عشق - دوستی و صلح که با رنگ قرمز و یا سفید معرفی می‌شوند و به همین ترتیب دیگر رنگ‌ها مانند رنگ سیاه برای ما نمادی از غم و اندوه دارند. ما هیچگاه عکس قلب که نماد عشق و صفاست را سیاه رنگ نمی‌کنیم و مثلاً از رنگ قرمز در مجالس شادی استفاده می‌کنیم. در اعتقادات ما هم رنگ بی‌تاثیر نبوده چنانچه خود ما زرتشتیان برای رنگ سفید و سبز ارزش خاصی قابل هستیم. چنانچه موبدان هنگام نیایش و مراسم دینی جامه سفید بر تن می‌کنند یا سفره گهنبار را با رنگ سبز می‌آراییم. رنگ به ما لذت و آرامش می‌بخشد با دیدن دریای یکدست آبی یا آسمان کهربایی هنگام غروب - با قدم زدن در دشت و دمن و جنگل سر سبز با گل‌های رنگارنگ - همه این شوق و ذوق‌ها در وجود رنگ‌های گوناگون است که طبیعت را اینگونه مفتون و جذاب ساخته. دوست داشتن خیلی از رنگ‌ها نشان دهنده شخصیت آدمی است. مثلاً افرادی که طرفدار رنگ قرمز هستند افرادی پر انرژی و پر نشاط هستند و افراد دوستدار رنگ سبز معمولاً آرام و درونگرا می‌باشند. ما حتی

ضرب المثل‌هایی داریم که در آن رنگ به کار رفته است مانند - زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد - زمستان رفت و روسیاهی به ذغال ماند و یا نیست بالاتر از سیاهی رنگ. ما در زبان محاوره نیز برای بیان احساساتمان از رنگ استفاده می‌کنیم مثل این که وقتی کسی عصبانی باشد می‌گوییم از عصبانیت مثل لبو سرخ شده. حتی شاعران هم در اشعار خود به کرات از نام بردن رنگ‌ها استفاده کرده اند چنانچه حافظ بزرگ فرموده‌اند:

از چرخ به هر گونه همی دارد امید      وز گردش روزگار می لرزد چو بید  
گفتی که پس از سیاهی رنگی نبود      پس موی سیاه من چرا گشت سپید  
مهم‌تر از همه ما نماد و هویت ملی هر کشوری را با پرچم نشان می‌دهیم که چیزی جز ترکیب چند رنگ یا طراحی با چند رنگ نیست مثل پرچم کشور عزیز خودمان که سبز و سفید و قرمز است.  
و اما تنها چیزی که نمی‌توان از رنگ به رنگ بودن آن لذتی برد و برعکس یک رنگ بودن آن قابل تحسین است اخلاق آدمی است. ما نمی‌توانیم دو و دورنگ باشیم و یا مدام در روابط خود با اطرافیان رنگ به رنگ شویم و انتظار داشته باشیم که مورد لطف قرار بگیریم. ما وقتی قابل اعتماد و دوست داشتنی هستیم که ظاهری رنگارنگ و زیبا ولی باطنی یکدست و یک رنگ داشته باشیم. و برای بهتر شدن حال خودمان غم را زیاد نکنیم.

ور نکوبی زنی شیشه غم را به سنگ      هفت رنگش می‌شود هفتاد رنگ

ایدون باد



کاراته و چهره ای شناخته شده در فرانسه و جهان میباشند گفتگو شد تا از تجربیات ایشان نیز بهره بگیریم .

سخنرانی آقای شاهین نژاد از ۱۱ بامداد روز یکشنبه ۲۴ اپریل در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار شد. موضوع این سخنرانی زرتشت در چه دوره ای از تاریخ می زیست و چرا پاسخ به این پرسش مهم است ؟ برآمدن فلسفه در آتن ، پیامد اندیشه های زرتشت ، تاثیر آموزه های زرتشت بر آیین یهود و چندین جستار مهم دیگر در باره زرتشت و جهانبینی او بود.

گهنبار چهره میدیوزرنگاه از ۱۱ بامداد روز یکشنبه یکم می باهمکاری گروه گهنبار به گونه همگانی و با باشندگی شمار زیادی از همکیشان در مرکز برگزار شدو در پایان با لک و آش و سیرگ و ناهار از باشندگان پذیرایی شد.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برنامه آموزش و تمرین والیبال را برای جوانان ۱۱ تا ۱۹ سال به سرپرستی

آقایان فرشید همیرانیان و فرشید ذهبی مانند پیش در روزهای یکشنبه در مرکز برگزار کرد.

دور تازه کلاسهای گروه آموزش مرکز زرتشتیان کالیفرنیا برگزار میشود. برای آگاهی در مورد کلاسهای مرکز و نامنویسی به لینک [www.czc.org/oc-classes](http://www.czc.org/oc-classes) بروید.

گروه هنر مرکز زرتشتیان کالیفرنیا آموزش های دف - رقص و پیانو را بصورت حضوری در مرکز برگزار مینماید . برای آگاهی بیشتر به مرکز زنگ بزنید.

در برنامه دانستنی ها که از ساعت ۱۱ بامداد در روز یکشنبه ۱۵ می در مرکز برگزار گردید ، بانو لیلی مدنی در باره بیمه درمانی مدیکر و شیوه یارهای HICAP سخنرانی نمودند.

برنامه بزرگداشت پدر زبان پارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی با

جشن نوروز و زاد روز اشوزرتشت از ۶ پسین روز شنبه ۲۶ مارچ همراه با برنامه های شاد - موسیقی و رقص با باشندگی شمار زیادی از همکیشان در تالار مروارید گیو این مرکز برگزار گردید.

سری برنامه های تعادل فکر و جسم با همکاری گروه پزشکی شفا ( دکتر بهی کیش ) و سفیر جهانی خنده ( استاد پرورش ) در باره فواید و مضرات دمنوش ها همراه با یوگا و مدیتیشن

به روش زوم برگزار گردید.

برنامه شاهنامه خوانی با دکتر چاپچی در روزهای شنبه به روش زوم برگزار شد.

برای همبستگی و شناخت بیشتر بانوان کارآفرین زرتشتی و کسب و کار آنها تارغابی درست شده و در حال رسای (تکمیل) است . با کلیک روی لینک [www.zwebo.net](http://www.zwebo.net) میتوانید وارد تارغا شده و از آن بازدید نمایید. همچنین بانوان دارنده پیشینه ها (مشاغل) که دوست دارند خود و کسب و کارشان را به دیگر زرتشتیان شناسایی ( معرفی )

نمایند میتوانند به ما ایمیل بزنند [zwebo.net@gmail.com](mailto:zwebo.net@gmail.com)

پارتی جوانان از ساعت ۷ پسین روز شنبه ۱۶ اپریل برای جوانان ۱۸ تا ۳۵ سال همراه با دی جی و شام با باشندگی شمار زیادی از جوانانمان در مرکز برگزار شد.

دور تازه ای از سری برنامه های «موفقیت در زندگی» با موبد کامران جمشیدی از ساعت ۱۰:۳۰ بامداد روز یکشنبه ۲۴ اپریل به روش زوم برگزار شد. در این برنامه با کدبان الهیار دبستانی ، از همکیشان پیروز و موفق در کارهای تجاری ، گفتگو شد تا از تجربیات ایشان در کامیابی شان در کار خرید و فروش ملک در آمریکای شمالی و کاناداه بهره گیریم. همچنین در نیمه دوم برنامه یکی از بانوان موفق زرتشتی ، بانو وانشا رودبارکی که آموزش دیده در رشته ریاضی ، اندیشمند و ورزشکار ، داور رسمی مسابقات







## دهشمدان

بانو ایراندخت جهانیان ۵۰۰ دلار.  
 آقای اردشیر باغخانیان بنامگانه روانشادان اختر و کیخسرو باغخانیان ۲۰۱ دلار برای ناهار روز یکشنبه.  
 بانو منیژه اردشیری ۱۰۱ دلار برای ناهار روز یکشنبه.  
 بانو هدیه کامکار و آقای شهرام راوری ۱۵۰۰ دلار.  
 آقای بابک آبادی ۱۰۰۰ دلار.  
 بانو مهرناز دمهری و آقای سیامک سلامتی ۱۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه.  
 دهشمند ۱۰۰ دلار.  
 بانو گیلدا و آقای بهرام کسروی ۳۵۰ دلار برای خرید جارو برقی.  
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار بنامگانه روانشاد مروارید نوشیروان یزدانی اله آبادی.  
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار بنامگانه روانشاد شهریار خداداد باستانی اله آبادی.  
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار بنامگانه روانشاد منوچهر خداداد نوروزی.  
 آقای فرزین نوروزی ۱۰۱ دلار بنامگانه روانشاد مهریابی خداداد نوروزی.  
 بانو هدیه کامکار و آقای شهرام راوری ۱۰۱ دلار برای ناهار روز یکشنبه.  
 بانو فرنگیس و آقای افلاطون خسرویانی ۵۰۰ دلار بنامگانه روانشاد دکتر اردشیر خسرویانی.  
 دهشمند ۱۹۱۳ دلار برای خرید نیمکتهای پیرامون مرکز.  
 بانو گلنار امانی یزدی و آقای هوشنگ روحانی ۱۵۰ دلار برای نیازمندان.  
 دهشمند ۱۰۰۰ دلار برای ناهار روز یکشنبه.  
 بانو هما و آقای کامبیز یگانگی ۱۰۰۰ دلار.  
 آقای منوچهر آبادیان ۱۰۰ دلار بنامگانه روانشاد رستم آبادیان شریف آباد.  
 بانو شهناز کیانیان فیروزگر ۱۰۰ دلار.  
 بانو دانیل دریا و آقای کاوه ارباب ۲۰۰ دلار.  
 بانو آرمیس جوانشیر ۱۴۰ دلار.

همکاری گروه هنر مرکز- گروه موسیقی دلنوازان و آکادمی هنر و موسیقی ویانا و گروه رقص آیلا از ساعت ۷ پسین روز شنبه ۲۱ می در مرکز برگزار شد که در بردارنده سخنرانی - داستانگویی - موسیقی و رقص بود. گرداننده این برنامه کدبان سیروس سلامتی و سخنران : دکتر چاپچی بودند و بانو فریبا سرداری داستان رستم و اشکبوس را دکلمه نمودند. از باشندگان با چای و شیرینی و شام ساده پذیرایی شد.  
 اگر جویای کار هستید از تارغای:

[/https://www.zconnectonline.com/advert-category/offered-jobs](https://www.zconnectonline.com/advert-category/offered-jobs)

دیدن کنید و برای آگهی کار و استفاده از تارغا از دیدن کنید.

[/https://www.zconnectonline.com/help](https://www.zconnectonline.com/help)

گروه مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا سپاسگزار همه دهشمندانی است که مارا در راستای پیشبرد آرمان هایمان یاری مینمایند که بخشی از آن خرید ابزار مورد نیازو بازسازی بسیاری از امکانات موجود مرکز میباشد. در چند ماه گذشته بخشی از نیازها که به آگاهی همکیشان در هفته نامه نهادیم از سوی یاران گرامی برآورده شده و ازاین قرار است : دستگاه پالایش هوا که در کلاسهای گوناگون مرکز بکار گرفته شده اند - سرعت گیرهای نصب شده در محوطه برای ایمنی بیشتر هموندان - جارو برقی برای پاکسازی تالار - خرید نیمکتهای نو که جایگزین نیمکتهای فرسوده در پیرامون مرکز شد ودهش بخشی ازهزینه ناهار روزهای یکشنبه .

همانگونه که پیش از این نیزآگاهی داده بودیم مرکز زرتشتیان کالیفرنیا نیاز به بهینه سازی سیستم صدا دارد و گروه تکنولوژی مرکز آغاز به خرید ابزار مورد نیاز برای برگزاری بهتر برنامه ها نموده است . بار دیگر از شما درخواست مینماییم که با دهشهای خود مارا یاری نمائید تا ابزار مورد نیاز خریداری و این دستگاه باز سازی شود. همه دهشها از بخشودگی مالیاتی برخوردار است .



### سن دیگو

هیئت مدیره ساندیگو با کمک و همکاری هموندان عزیز ، اولین مراسم گهنبار را پس از دوران طولانی COVID در Lake Poway جشن گرفتند. بیش از ۱۰۰ نفر از همه گروه های سنی متفاوت در این مراسم شرکت کردند. مراسم اوستاخوانی توسط موبد فریزر شهزادی از طریق زوم پخش شد. بدنبال مراسم مذهبی از شرکت کنندگان با صبحانه و صرف پیتزا و نوشدنی و لک و میوه پذیرایی شد. در اینجا هیئت مدیره ساندیگو از تمامی عزیزانی که با کمک ها و دهش هایشان به این انجمن کمک کرده اند سپاسگزاری می کند. لیست دهشهای همکیشان عزیز برای چهره میدیوزرمگاه در تاریخ یکشنبه اول ماه می از قرار زیر میباشد:

داریوش فریدنی بنامگانه سیروس دینیار فریدنی و رستم شهریار سرداری برای ۲ گهنبار ۶۰۰ دلار.

رامک رهنمون و فرهاد کردمانی ۱۵۰ دلار.

رستم جاویدان بنامگانه پدر ومادرشان ، جهانگیر و ذلیخا ۱۰۱ دلار.

راییتی و شهریار راوری ۱۰۱ دلار.

میترا و مهران مزدیسنی بنامگانه مادر و پدرشان ۱۰۱ دلار.

پروین و کیخسرو اشتری ۱۰۱ دلار.

هما زرتشتی ۱۰۱ دلار.

ژیلا غیبی ۱۰۱ دلار.

شهرام مهری بنامگانه شابهرام مهری ۱۰۱ دلار.

دینیار خسروانی بنامگانه مادر و پدرشان بانو و اردشیر ۱۰۰ دلار.

پریچهر خرمایی بنامگانه مادر و پدرشان سرور و دینیار ۱۰۰ دلار.

افشین خسروانی ۱۰۰ دلار.

دکتر تیرانداز گشتاسبی و مهوش خانم ۱۰۰ دلار.

پریناز هوشنگی بنامگانه شیرین باستانی اله آبادی ۱۰۰ دلار.

بانو شیدا فرهنگی و آقای دکتر اردشیر انوشیروانی ۵۰۰ دلار برای سیستم صوتی مرکز.

بانو مهرناز و آقای پرویز منوچهری خرید وسایل سیستم صوتی و یکدستگاه موبایل جمعا» مبلغ ۵۱۴۶ دلار.

بانو سیما و آقای شاهرخ نمیریان ۱۳۸ دلار.

دهشمنند خرید گل و گلدانهای پیرامون مرکز مبلغ ۳۰۰ دلار.

دهشمنند خرید گل و گلدانهای پیرامون مرکز مبلغ ۱۱۱ دلار.

دهشمنند خرید گل و گلدانهای پیرامون مرکز مبلغ ۱۱۱ دلار.

با سپاس از تمامی دهشمنندان تندرستی - دیرزیوی و پاداش نیک آنان را از اهورامزدا خواهانیم.

### اوستاخوانی

بانو هیدا نامداری ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی روانشاد مهربان رستم نامداری.

بانو ژاله یلزاده ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی روانشاد دینیار زعیم جمشیدی زاده.

بانو پروانه سروشان ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی در جشن فروردینگان بنامگانه درگذشتگان خانواده شان .

آقای سیاوش نامداری ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی روانشاد مهربان رستم نامداری .

آقای رستم قرئی کرمانی ۲۰۲ دلار برای اوستاخوانی روانشادان سرور شهریار و بهرام قرئی کرمانی .

بانو گیتی اردیبهشتی ۱۰۱ دلار برای اوستاخوانی روانشاد مهندس ارسطو خداداد کسروی .

بانو سرور خسروپور ۱۲۰ دلار برای اوستاخوانی روانشاد بیژن آذرباد مزدابی .

آقای بیژن شایسته ۵۰ دلار برای اوستاخوانی روانشاد لهراسب اسفندیار شایسته .

بانو سیمین و آقای منوچهر نوروزیان ۶۰ دلار برای اوستاخوانی روانشاد جمشید بهمن نوروزیان .

آقای اردشیر گوهرریزی ۴۰۴ دلار برای اوستاخوانی روانشاد مخمل فریدون اردشیری گوهرریزی.

بانو پردخت کامیار ۲۵۰ دلار برای اوستاخوانی روانشاد هومن فریدون کامیار.

### پرسه

\*\* درگذشت روانشاد مخمل فریدون اردشیری چم گوهرریزی را آرامش باد گفته آموزش و شادی روان ایشان و تندرستی و دیرزیوی خانواده شان را از اهورامزدا خواهانیم.

\*\* درگذشت روانشاد جهانبحش بهرام ورجاوند را آرامش باد گفته آموزش و شادی روان ایشان و تندرستی و دیرزیوی خانواده شان را از اهورامزدا خواهانیم

روانشان شاد - یادشان گرمی و بهشت برین جایگاهشان باد.





# Mehrangiz Ravani

## (949) 345-5222

*let me find your ideal home! I am an honest  
licensed agent who provides personalized  
services for buyers and sellers.*

[mehrangizravani@gmail.com](mailto:mehrangizravani@gmail.com)

DRE # 01954638

I look forward to connecting with you!





Looking for sell or buy your drem home?

ARMIN GHAIBY

Real Estate

Commercial and Residential

(949) 266-6565

HOMESMART Evergreen Realty BRE # 01927203



California Zoroastrian Center  
Hazard Ave 8952  
Westminster, CA 92683

Non-profits Org  
U.S. Postage  
PAID  
Permit No. 12300  
Huntington Beach, CA 92647

# CHEHREH NAMA

Publication of California Zoroastrian Center

NO 201

Jun 2022



TIRGAN ↗



**The First Iranian Zoroastrian Member of the U. S. Congress**

**Celebration of Water**

**Domains of Belief**

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

## Editor's note :

Zoroastrians have many seasonal celebrations and notably zero sad gatherings. This is a religion of light, wisdom and happiness. We do not even mourn the dead; we celebrate their life and appreciate their existence and the memories they left behind.

Our Seasonal celebrations reference the value we put on the environment, namely the 4 life sustaining elements: air, water, fire and earth. One can say Zarathustra was the first world's environmentalist and that was long before mankind had begun to destroy the environment in the name of progress.

Among our upcoming celebrations is Tirgan with its legendary history of Arash Kamangir and of course we celebrate with a picnic in the park while we spray one another with water. Water being a natural resource that has been high lighted much in the recent years with droughts around the world and the need to conserve.

With that note our guest editor's theme is water: excess of it can destroy life and insufficient amount cannot sustain life. Let us be the torch bearer and remember every minute of every day how lucky we are to have access to water and do what we can to preserve it and also educate those around us to do the same.

*Ushta,  
Fariba*

California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave Westminster,  
CA 92683

Chehrenama's Email:  
czcjournal@cninfo.org

Tel: (714)893 4737 Fax:  
(866)741-2365

CZC publication website:  
www.czcjournal.org

You can donate  
online to any CZC publication  
by going to:  
www.czcjournal.org and at the of  
bottom of the page you will see  
the following:  
please consider donating to  
chehrenama

Thank you  
CZC will send you IRS accepted  
receipt IRS for any donation of  
amount.

For your advertisement needs  
contact Cheherenama at:  
(714) 893 4737  
czcjournal@cninfo.org

Cheherenama creative director:  
**Shahin Khorsandi**  
Cheherenama web :  
**Ramin Shahriari**

### Editorial Police:

The opinions expressed in  
articles we publish are those  
of the authors , and may or  
may not represent the views  
of the Editorial Board of  
Chehretnama, or the Board of  
Directions of CZC

Chehrenama is a quarterly  
publication published in March,  
June, September and December

This publication is printed with the help  
of donation from Morvarid Guiv Trust

SHAHIN KHORSANDI

**Meher Star Studios**

**Owner & Creative Director**

Art Direction, Graphic Design, Branding, Jewelry Design

Video & Audio Production

**Contact us for free consultation**

**(843) 222-0067 | meherstar@gmail.com**



ChehreNama is pleased to introduce Layla Mazdyasni as our guest editor with her theme on Tirgan and celebration of water

As summer approaches, we get to relish in longer days, beach barbecues, and endless scoops of ice cream. For us Zoroastrians, summer also brings us the joy of celebrating Jashn-e-Tirgan, the celebration of water. In this issue of Chehrenama, we hear from a few young authors who share the importance of water, and what celebrating water means to them. Wishing you all a wonderful summer, and a joyous Tirgan!

# Life in Balance

LAYLA MAZDYASNI

When you Google “list of natural disasters,” a bulleted list pops up: tornadoes and severe storms, hurricanes and tropical storms, floods, wildfires, earthquakes, and drought. At the top of the list is an extreme influx of water, and at the bottom, an extreme lack of.

I grew up in San Diego, California, so while I’m not too familiar with the top of the list, every single one of my elementary school science classes discussed how we could play our part in water conservation. We did school experiment, project, showcase, essay, you name it, all about the drought. It was always top of mind for our San Diego communities because that was all we knew for so long. At home, my parents often expanded the conversation beyond just the drought, and focused on how as humans, and more importantly as Zoroastrians, we could live more harmoniously with our earth and its elements. They focused on creating a life that felt balanced, both in the everyday sense and the ecological sense.

On the extreme ends of the spectrum, water causes mass destruction and devastation. It holds a powerful force that can entirely wipe out communities. On the contrary, however, water can bring communities back to life and rejuvenate them. When in balance, it creates peace and stability. Jashn-e-Tirgan celebrates Tishtrya, an archangel who appeared in the sky to generate thunder and lightning for much needed rain. Legend says that Arash the Archer was a man chosen to settle a land dispute between the leaders of the lands Iran and Turan. Arash was to loose his arrow, on the 13th day of Tir, and where the arrow landed, would lie the border between the two kingdoms. Turan had suffered from the lack of rain, and Iran rejoiced at the settlement of the borders, then rain poured onto the two countries and there was peace between them.

Now, while I must give credit to Wikipedia for that well-articulated description and quick history lesson, my parents made sure that the beauty of Tirgan and the importance of water were instilled in us from an early age. Our religion’s emphasis on harmony with the natural elements became a guiding tenant in how I understood decision-making, both conscious and subconscious, and continues to be to this day.

Some of my earliest and most favorite memories with my mom are of her and me swimming in the ocean together. We’d ride the waves for hours on end, float on our backs and stare at the clouds, and splash each other until our laughs gave

us bellyaches. In my mind, that’s the recipe for an absolutely perfect day. A recipe I don’t think about as often is one for a hurricane – the key ingredients are warm ocean waters and high winds. I’ve been lucky enough to never associate the ocean with the destruction of a hurricane or anything of similar nature. Instead, the ocean is my happy place. It’s a place that brings me back to life.

Do you remember when Southwest announced they would start flying to Hawaii? You probably don’t, and that’s okay, so let me fill you in. It was March 2019, and Southwest Airlines had just opened tickets for new flight paths to various Hawaiian Islands. At the time, I was itching to leave my job, had recently ended a relationship, and needed to shake things up. I texted my best friend and said “we’re going to Hawaii.” Two months later, we found ourselves living the life, drinking POG (passion orange guava juice of course) on our five-hour flight from San Francisco to Maui.

We had 10 days, no plan, and one commitment: be in the ocean every day at sunset. I’m a big believer in the “the cure for anything is salt water; sweat, tears or the sea.” Big emphasis on “the sea.” And so every day, around 6:30pm, if we weren’t already lounging on the sand, we scrambled to get our bathing suits on and ourselves to the closest shoreline. We’d run as fast as we could into the water, still managing to carefully stingray-shuffle, swim out just beyond where the waves crashed, float on our backs, and pause. This was the cure. The ocean was bringing us back to life after a long day of adventure, and a few long months of built-up emotions. Every time we came back to shore under the 8pm sky, it felt like a big exhale. It was almost like the ocean was saying, “thank you for trusting me to heal you, and now I’m giving you all the energy in the world to enjoy your evening.”

No longer causing destruction, actually doing quite literally the opposite, water provided the space to heal in its vastness and great beauty. The calmness of the ocean past the wave break, where you can just float on your back for what feels like days on end, is a calming feeling unlike anything else. And it was almost like this re-emphasized the harmony of us humans and our Earth that we know so well as Zoroastrians. Covering more than 70% of the Earth’s surface, oceans absorb huge amounts of solar energy. Currents carry this heat around the globe, regulating climate in the same way our blood and circulatory system regulates our body’s temperature. We operate separately, yet so similarly. And at times, it feels like



we're one in the same, working in perfect harmony.

As we celebrate Jashn-e-Tirgan, we reflect on the many places in our lives where water is a key ingredient. It is a time in which water brings joy into our lives, and we get to share that joy with all the people we love. To me, Tirgan is a picnic in the park on a sunny day, splashing water on friends and family, and dancing until the sun sets. Life without water, in a drought, is one of dryness. Life with too much water, in a hurricane or storm, is one of chaos. Life with just enough water, in perfect equilibrium, is one of peace.

Layla Mazdyasni grew up as a synchronized figure skater so she's used to balancing - literally and metaphorically. As a digital project manager and strategist at award-winning behavioral marketing agency, Next Step, she executes new projects from ideation to completion, helps oversee Behavioral Science integration and creative strategy,

and provides her clients with ongoing support and brainpower.

She graduated from UC Berkeley with a bachelor's degree in Cognitive Science, focusing on society, culture and cognition. She also has completed extensive Behavioral Science coursework at Yale University.

When she's not working with her marketing clients, she's teaching yoga. She blends Eastern and Western ideologies and practices, and appreciates intentionality and respects the mind-body integration. You can find her on Instagram @laymaz.yoga and on her website, [www.layla.yoga](http://www.layla.yoga).



## *Celebration of Water*

BY SHADAN IRANI

Tirgan celebration is an appropriate moment to talk about the virtues of water, its life-giving properties and its ability to sustain life. Growing a hydroponic vegetable garden this past year has taught me about water's incredible versatility. With so many parts of the world facing drought and scarcity of this precious resource, conservation and wise use is our responsibility.

My dive into hydroponics began during a brutal southern california summer. I had just moved to Pasadena, California, to an apartment equipped with a small outdoor space surrounded by trees. I envisioned great things for this little garden, a veggie bed full of tomatoes, leafy greens, chillies, cucumbers, native flowers that attract pollinators, and an abundant herb garden. Before I had finished unpacking all my things, I'd begun the meditative task of weeding and preparing soil beds for a number of vegetable seedlings I had sprouted several weeks prior. As a pleasant spring gave way to a scorching summer, several things changed. Instead of fueling my veggies, the sun began spending most of its cool mornings and evenings casting shadows on my garden from behind the

trees while dedicating its afternoon to scorching my plants. The low humidity along with high temperatures rapidly evaporated whatever water I put into the ground, and by June I was watering my plants twice a day just to keep things going. By the beginning of July, I was done. After a few measly tomatoes, distressed chillies and a cucumber that looked more like a prickly grape, I went back inside.

Do you know that plants can live in just water (and some essential water soluble nutrients)?

I don't remember the name of the article that sent me down the hydroponics rabbit hole that month of May, but I went from knowing absolutely nothing about hydroponics one minute to being completely fixated the next. Within an hour I had read and watched youtube videos on growing everything from cilantro to tomatoes at home with water. I knew I had to try it out. I came across a small business on Etsy that sold DIY instructions for a vertical hydroponics system out of PVC pipes. 2 days and 3 trips to Home Depot later I had my own 7ft tall system with 16 small openings

awaiting plants to hold and grow.

What is hydroponics? Simply put, it is the method of growing plants in just a





water medium with no soil. What makes hydroponics possible? Don't roots need soil? Actually no, roots don't need soil. What they need is water, nutrients and oxygen while having space to grow. Soil is made for this job but hydroponics, an agricultural technique dating back 1000 years, supports plant life by providing these necessary elements using a different method. There are several different methods of delivering water, air and nutrients to the plant roots, and I chose a vertical garden to save floor space. In my vertical hydroponics garden, everything starts at the bottom with a bucket of water. I add small quantities of naturally occurring nutrients such as Nitrogen, Phosphorus and Potassium to the water (much like you might add fertilizer to your veggie garden).

A small fish-tank pump sits submerged in the bucket with a water tube (black, as seen in the photo) running up to the top. This tube carries water up from the bucket to a T junction at the top where the PVC pipe splits, and the water trickles down the both vertical sides and flows back into the bucket. The plants sit in tiny baskets placed in openings in the PVC pipes. Their roots grow on the inside and the leaves grow outwards. As the water trickles down through the tower of roots, each plant absorbs exactly as much it needs and the remaining water gets recycled and pumped back up again. Because of this recycled system, this vertical water garden is pretty self sufficient. Every few weeks the water bucket runs low and I pour in another gallon while the system continues to operate. This felt like no brainer compared to the torrid soil outside that was demanding a good soak every other day.

How is hydroponics beneficial to the environment? Plants grown outside require frequent watering, especially in hot climates like California. The beauty of hydroponics is water that is not absorbed by the plants, is recycled and fed back to the root system reducing the water usage by up to 93%. According to [watercalculator.org](http://watercalculator.org), 1 pound of field grown tomatoes requires about 24 gallons of water to produce while 1 pound of hydroponically grown tomatoes takes only about 2 gallons of water. With water availability rapidly



shrinking worldwide, this agricultural option feels criminal to pass up. However, water is not the only resource being over-expended with field grown crops. There is also physical space to consider. In the soil, a single head of lettuce needs about 16-8 inches of room on all sides to grow. That means within the 15x10 inches of floor space that my hydroponics system occupied, I would only be able to grow 2 heads of lettuce. However I was able to grow 4 heads of lettuce, 4 bushy basil plants, 3 cilantros, 2 bok choys and 2 different types of tomatoes by going vertically. According to [Greenourplanet.org](http://Greenourplanet.org), a hydroponics system can grow 10-3 times more crops per unit of space compared to conventional farming and do so without the use of harsh chemicals or pesticides. Currently, about half of the world's habitable land is used for agriculture, much of which relies on the use of harsh pesticides that end up harming our soil and underground water. If some of this land was rededicated to a more sustainable way of farming like hydroponics, less water would be used, more food would be produced and the health of depleted soil and ecosystems

could be mended.

My system is just a small scale endeavor that takes up an unused corner of my home office. Much of my inspiration and awe on this subject comes from reading about hydroponic farms that are popping up around the world. Europe and Asia are strides ahead of the US, with many hydroponic farms supplying tomatoes and other leafy greens to consumers in large quantities with positive environmental impacts. With the global population expected to reach 9 billion by 2050, experts predict we will need to roughly double our crop production. The increasing concern of deteriorating soil health and dangerously high levels of water consumption forces us to consider a more sustainable solution. As Zoroastrians, we are taught to value our precious relationship with nature. Having something like a simple and productive hydroponic setup in an indoor space could effectively increase this engagement with nature and in turn, possibly benefit our sense of comfort. I recommend all to try. Its easy to start, has low maintenance, provides a topic of environmental conversation and best of all, gives a sense of fulfillment.

Shadan Irani is from San Diego and studied Economics at the University of California, Riverside. She currently works as a data scientist, building various statistical and allocation models for Farmers Insurance. Her passions are in the arts, gardening and environmentalism. She is also a serial hobbyist and currently enjoys doing pottery in her pastime.





## Tirgan

As summer approaches, we naturally tend to think of vacations, beaches, and time in the sun. As Zoroastrians we also think of Tirgan, the celebration of water. I remember growing up in San Diego, the local Zoroastrian community there would celebrate Tirgan at Lake Poway. I would eagerly ask my parents if they knew which of my friends would be going to the celebration as I would get my swim shorts and water guns ready. Pulling up to the Lake I was teeming with excitement because I knew the moment I stepped out of my mother's minivan I would be greeted with a refreshing water balloon. It was such a welcoming treat, to be drenched in water on a hot summer day. The sounds of joy and laughter could be heard throughout the park as other families from different cultures would glance over at our celebration, most of them unaware that it was a tradition we were celebrating, due to the fact that it simply looked like a big water fight, which was quite common during the summer season.

As I grew older, I attended fewer and fewer celebrations due to growing responsibilities in my own life and I am sure it was the same for my other friends. However, the joyous memories never left my heart. I look back on them fondly and ponder the reason why our ancestors celebrated Tirgan. After talking to some of the older generations it became clear to me that Zoroastrianism is a very environmental religion. We celebrate the four elements, fire, earth, air, and water. Although each of the elements are important in their own way, water stands out during the summer months. I believe the reason for this is because many areas around the world suffer from drought when the weather gets warmer, California being a prime example. Throughout the years southern California has been plagued with severe drought that has devastated the local plant and wildlife population. So much so that from a young age water conservation has been branded in my mind. After a few years my teachers and parents began to sound like broken records, telling me to turn off the faucet as I soaped my hands or being told to take faster showers. I would think to myself, I am just one person, how much of a difference would it make if I spend a bit less time in the shower. The ironic part is that after some time I found myself repeating the same lessons to my peers and younger siblings. As I left boyhood behind I understood the importance of water conservation, and how it truly is a



## KOUROSH AMANI

collective effort. I stopped viewing the issue as an individual and began viewing it as a community problem. Indeed, it would not make much of a difference if I myself turned off the faucet while I was scrubbing the dishes, however if my entire city did the same then it would be a whole different story entirely.

Zoroastrians have been ecologically intune since our very beginning. Not taking the gifts of the planet for granted and doing anything in our power to keep the balance of nature. Many of us today are preoccupied with our own personal responsibilities, and rightfully so. Humans cannot feel at peace if they are not living with stability. That being said, I believe it is important to keep our environment in mind during our own lives and to remember that even a few seconds of water conservation can go a long way. As summer quickly approaches, I would also like to wish everyone a happy Tirgan and pleasant summer vacation.

Kourosh Amani was born and raised in San Diego, California. From a young age he has been engaged in the Zoroastrian community and has not left it since. He studied biology at the University of Nevada, Reno and graduated last May. He is currently pursuing graduate studies and has founded the San Diego Zoroastrian Youth Committee. In his free time he enjoys cook outs with his family and friends, game design, theater, and cycling.





The 2022 Essay Contest was for youth ages 14-18 with the topic, «According to the Gathas, can one be a Zoroastrian without a belief in God?» Four entries of high caliber were received. The judges decided on one winner and three honorable mentions as follows:

**Winner:**

Mr. Zeyus Spenta from British Columbia (ZSBC)

**Honorable mentions:**

Mr. Rayhan Driver from Illinois (ZAMC)

Ms. Chista Irani from California (PZO)

Ms. Mantra Roointan from California (CZC-LA)

The winner received \$300 dollars and the honor-

able mentions \$75 dollars each.

Many thanks to our wonderful contestants, our sponsor Parimarz Firoozgar, contest judges, Mr. Parviz Manoochehri our wonderful web master, Ms. Azadeh Hormozdiari for designing our flyer, California Zoroastrian Center, FEZANA, FEZANA Journal, Chehreh Nama, and all the religion teachers and Zoroastrian organizations for their support.

email us at [zessayentry@yahoo.com](mailto:zessayentry@yahoo.com)

Read the essays and view past Drawing Contest entries at: <https://www.czc.org/contest>

## Based On the Gathas, Can One Be A Zoroastrian Without A Belief In God?

**Zeyus Spenta**

References have been removed by the publication and are available upon request

The Gathas, a judicious guidebook of seventeen songs (hâitis) and two-hundred-forty-one stanzas, conveys far-sighted messages written by the prophet of the Zoroastrian faith, Ashavan Zarathustra Spitama. They are regarded as 'thought-provokers,' in a faith where wisdom is paramount. The Gathas aim is to "stimulate one's thinking faculty and guide it on to the track to think precisely," stirring us to "move on a clear, straight road" towards righteousness. They guide our moral compass and are an eternal pillar of our faith, steering us towards 'Daênâ Vanguhi' (Good Conscience), a reflective way of living in which 'Vohu Manah' (Good Mind) reigns supreme.

We can study the Gathas in order to ascertain its stance on whether a follower of Zarathustra must believe in 'God.' The illustrious scripture's perception of 'God' varies from the definition in other faiths. While some religions refer to the realization of a saintly lord through an angel from the heavens, or an inexplicable miracle, Zoroastrianism defers from this notion. Zarathustra comprehended Ahura Mazda's existence by consciously using his 'Good Mind,' connecting with a unifying force as a follower of 'good thoughts,' which result in 'good words' and 'good deeds.'

Some faiths state that one must show their devotion to 'God,' and only then will be rewarded by him and considered a proper devotee. In contrast, the Zoroastrian way of life is to focus on perfecting our deeds using 'Vohu Manah,' where "the reward of actions [are]...given through good mind," not through pleasing a celestial being. Zarathustra outlined his opinion that "all superstitious beliefs in false gods, goddesses and similar imaginary beings, and in the performance of rituals to appease them should be abandoned" in Song 5 of the Gathas. Therefore, Zoroastrian disciples are only encouraged to "unite with righteousness and with the Wise One... [and] consult him with your wisdom."

By choosing 'Daênâ Vanguhi' and creating 'asha vahista' (the holistic order of existence), we are in accordance with the preaching of the Gathas. Zarathustra "does not see the divine as multiple spiritual essences of multiple material things." Rather, he views it as "one spiritual essence of all existence which is wholly beneficial, wholly good6."

In the Gathas, our erudite prophet most often refers to 'Mazda' (Supreme Wisdom), as a name for 'God,' leading some to conclude that our religion does not worship a 'God' or otherworldly being, but rather the reverence and veneration of wisdom. Zoroastrianism assents to a dogma of personal choice: We have been given the "power of thought, word, and deed, thus leaving us free to choose our faith at our own will," by hearing "the best with your ears and ponder[ing] with a bright mind."

A faithful devotee to 'Mazda Yasna' has the ability to hearken

themselves "to these best counsels, reflect upon them with illumined judgment... [and] choose his creed with that freedom of choice each must have at great events." We are reminded that even at turning points in our life, we are not required to consult with 'God,' but use our informed judgement and independent mind to approach verdicts, in addition to the principles of 'Humata, Hukhta, and Huvarshta.'

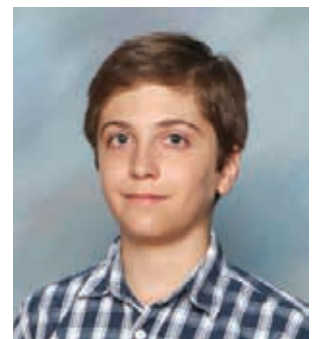
One can be a good Zoroastrian simply by performing "his duties best in thoughts, words, and deeds in accordance with righteousness [granting him] wholeness and immortality through sovereignty and serenity."

Zarathustra explains that we can aspire to harness 'Spenta Mainyu' (the divine spark and 'invigorating warmth' within us) and rise upwards through the 'Amesha Spentas,' from 'Vohu Manah' to 'Ameretat.' By working towards ksharathara (the divine dominion), one "earns the choice reward -- the reward of righteousness -- a wish regarded by the Wise God," and "union with good mind."

Through the Gathas, we learn that "one who promotes and develops a house, settlement, district or land with righteousness becomes godlike. In fact, as a progressive teacher, he is godlike." This shows that one can become a person with 'Vohu Manah' if they develop their world with virtue and rectitude. As a mortal being, "Zarathustra is in communion with God as any other person can rise to be. It is the inner voice, seraosha, that leads to God, the ultimate goal," leading one to surmise that offering faith to the Wise Lord is to live by the principles laid out in the Gathas "strengthen[ing] the promotion of good mind through righteousness."

If one believes in Zarathustra's teachings, such as rejecting druj (evil), love, equality, living with asha (the natural world), and the vitalness of wisdom, but not in an all-knowing deity, they are still a virtuous Zoroastrian. After all, as our prophet has said himself, we shall only aspire to "master the life which belongs to good mind," and pray to perform our actions, "based as they are on the wisdom of good mind, precisely according to the laws of righteousness."

Zeyus is a Grade 9 student, as well as an avid writer, artist, and reader. In his spare time, he enjoys playing badminton, traversing the outdoors, and studying various pieces on his piano. In addition, Zeyus takes pleasure in meeting diverse individuals and exploring a variety of scientific concepts. He relishes delving into our Zoroastrian faith, and is grateful for the opportunity to participate in the essay contest.



# Domains of Belief

## An Interview with Prof. K. D. Irani

### Part 2

Several years ago, I watched a series of interviews conducted in 1998 by Mr. Shahriar Shahriari with the late Professor Kaikhosro D. Irani (1922-2017). The interviews were over a period of four days and can be found online or on Mr. Shahriari's website (Zarathushtra.com). In days 3 and 4 of the interviews, Prof. Irani discussed his thesis of our collective belief system which he called Domains of Belief. He defined four main domains of belief which are driven by or originate from four areas of intrinsic demands of our human psyche as summarized below:



Domain of Belief	Human Psyche Demand
Originating Technology	Demand to influence and control our environment (physical/ social)
Scientific Knowledge	Demand to explain physical/ observed phenomena
Ethics	Demand to justify our own actions and those of others
Religion	Demand to seek significance in our existence

According to Prof. Irani, each one these domains has its own unique rules, methods and areas of application. In the ancient times, all these domains were lumped together in the form of myths or stories that passed on from one generation to the next. As human civilizations advanced, the various specific demands listed above gained importance and separated from the collective and formed their own distinct domain of belief. The major aspect of Prof. Irani's thesis is that tremendous confusion and intellectual transgression occurs when we use the rules and methods of one domain to the application

of another domain. Conversely, utilizing the rules of a specific domain to the applications within the same domain, will result in disappearance of much of the confusion and conflict in discussion and debate as well as in our daily lives.

The interviews of days 1 through 4 are only available in audio format. I have transcribed the contents of days 3 and 4 interviews and documented them in written form in four parts. This is part 2 of 4.

#### Day 3 Interview...Cont'd

**Shahriari:** The story no longer prescribes a plan of action. Correct?

**Prof. Irani:** That is right. It no longer gives us a recommendation. We must seek one on our own. Because there are no stories, we must think and determine the right thing to do based on our own judgement. Therefore, we are responsible for our path forward. Later on, historical narratives were made to illustrate the good and the evil as a replacement for the mythical stories.

**Shahriari:** So, in some sense the myth is revived in the form of history.

**Prof. Irani:** Yes, in the form of ancient legendary



history. For example, in Iranian culture, we tell the story of king Jamshid and other epic heroes in Shahnameh and our children learn about them. The book of Genesis is a creation myth. But the Old Testament contains the legendary historical material which functions in the same manner. In fact, the traditional Hebraic wisdom was that history will tell us what the will of God is. That is to say that God manifests his will in history.

Shahriari: And then you get the idea of the promised land and the lost tribe that was always in pursuit and search even though they were doing the right thing.

Prof. Irani: Yes, and the devout believers would say (to God) this was your promise and we anticipate it and will work to achieve it. So, the relation between religion and ethics was close, but the separation did take place. The separation was not complete in the western civilization. What happened in Christianity was that scholastic philosophy rejoined ethics and religion. This was the major attempts by the scholastics (A member of the medieval philosophical school of scholasticism 1100 -1700 AD). The western scholastics would identify some notions revealed by reason and some notions prescribed by God. The prescribed notions would then have a higher standing as compared to the moral truths revealed by reason. And Saint Thomas made the point that the two are not in conflict and the prescriptions by God are superior. Therefore, if you want to know your purpose in this life, you must go to the mind of God and find out why God created us.

Shahriari: So according to Zarathushtra, ethics was separated out of mythology completely, but in the West, it was not so. Correct?

Prof. Irani: Initially ethics did separate during the Greek period by Plato who raised concerns that the Gods were irrelevant to the moral judgements. The final crystallization took place with the Stoic (Stoicism was a school of Hellenistic philosophy founded by Zeno of Citium in Athen in 3rd century BC) philosophy. The Stoics were Greek philosophers and when Greece became part of Rome, many of the Stoic moved to Rome and established schools there. They taught individual liberal education but also taught law. The Roman law was influenced by the Stoic theory. When the Roman provinces became part of the Christian Roman empire, the separation was gradually overcome where religion became the preceptor of moral values. The Scholastic philosophy during 11th to 15th centuries was a major experiment in the of rejoining ethics and religion. During that time, enormous philosophical insight and

many eminent thinkers were produced. Many of them made significant scientific contributions e.g., Saint Thomas Aquinas (1225-1274 AD) and Roger Bacon (1220-1292). The Church then introduced a notion that it exercised complete authority not only on morals but also on metaphysics. According to the Church, only God can tell us the purpose of our existence and only theologians know what God says.

Shahriari: There seems to be a resurgence of that mentality today in the sense that the drive for this wholistic understanding of the world is driving us back to rejoining of the morality and religion together and trying to connect science to it as well. Why? Is this a natural progress?



Prof. Irani: The point is if any discipline which makes a claim going beyond its own disciplinary limits and tries to become a global discipline, it produces an instant backlash and sabotages itself. During late 1930's, there were people who said that the complete view of the world is obtained by science and there is only one truth and that is scientific truth. People naturally soon realized that science alone cannot answer the questions that legitimately belonged to the other domains. The thesis of the domains of belief is that once we go beyond our current domain to explain phenomena, then we can generate mental confusion.

This is constantly happening. Notice the independence of science coming through at the time of Galileo (1564-1642, an Italian astronomer, physicist, and engineer). He was persecuted by the Church not for what he did in science but because he claimed certain propositions which were established by science, were in fact the truth about the world. However, the metaphysicians claimed that they are the ones who knew the truth about the world and insisted that if Galileo's claims contradicted those by the metaphysicians, he must take those claims back. Galileo intelligently rebutted the metaphysicians by saying that it is not the business of religion to tell us about how the world is. The business of religion is to tell us how we should save ourselves. He said, it is not the business of religion to tell how the heavens go, but how we can go to heaven. Then the metaphysicians told Galileo that he was claiming the right to interpret the religious texts and they would not allow that. Essentially Galileo was trying to separate religion and science domains and he was not permitted to do that and was put under house arrest for that. Despite what happened to Galileo, the world view in the intellectual European minds changed and Galileo was in fact successful after all in separating science and religion. As we know today there are many people of all religions making scientific developments regardless and independent of their religious beliefs. This is mainly because people have realized rationally that the science and religion are two distinct disciplines with their own different purposes.

**Shahriari: So, reason won over dogma?**

Prof. Irani: That is correct eventually despite many difficulties. After the separations occurred, the classic statement of the separation is the Enlightenment philosophy (intellectual movement that dominated Europe in the 17th and 18th centuries) which is the justifiable use of reason. This itself became mythologized. After the French revolutions, the revolutionaries proclaimed a goddess of reason. There was a woman called the goddess of reason who was crowned, carried around in a chariot in Paris and so on. They mythologized their own position. Then they said here is the world machine and many people especially in Germany and England negatively reacted against the French claims. The idea is that world view is the world view. But when we make the world view a basis



for answering questions like “what is the significance of our existence?” then the people would tend to reject it. And that came to be known in the 20th century as the Scientism. This type of absolute position of one domain to address issues in all other domains of belief tends to re-integrate the domain at a higher level.

The real challenge at the present is for us to determine how to reconcile different domains of belief which respond to different demands and have different methodologies which make different claims

**Shahriari: Maybe we need a story for that reconciliation.**

Prof. Irani: I think what we must do is to get the people to have the right insight. Rather than having a myth or a story, I am inclined to think of a certain kind of refined sensibility. You might call this wisdom to integrate these domains in our consciousness so that we can keep them together without permitting them to invade the other domains and living a satisfactory life. It is the training of the highest sensibility of human existence. I hope I am explaining myself properly. I am trying to express a deep feeling I have on this subject.

Most of the conflicts are essentially worthless and are conflicts arising from misunderstanding. I have tried to raise this issue with many people. They think I am trying to refute them where in fact I am not. I am trying to tell them they have committed a certain type of intellectual trespassing i.e. crossing one domain to another domain improperly e.g., by using the wrong criteria or methods. If you recognize the border lines,



your problem will disappear.

Shahriari: So, if I am a scientist concerned with the nature of quantum, I should not worry myself with the technology of how my car should operate.

Prof. Irani: Yes. Or do that by adopting its methodology. Now what happened is that technology makes use of the information derived from science and develops techniques for achieving certain goals. These techniques will transform the environment and social structure. So, it has to take into consideration various value problems which come from the domain of ethics. Science is neutral. But when we apply science, it loses its neutrality and influences our lives in some way therefore may affect our moral values.

Shahriari: So, if I am a nuclear scientist and I am doing pure research, it is fine. But as soon as my findings are used to make a nuclear bomb or even work on problems leading to the application of bomb making, then we have to consider the moral values concerns as well.

Prof. Irani: You need to ask yourself what you are doing as a human being in a human society.

Shahriari: Let me ask you a moral question. Was Einstein right to develop the theory of relativity even though it led to the nuclear bomb?

Prof. Irani: At that time no one could foresee such application at all. And even when we saw that relation between mass and energy and realized that by destroying the mass we would release enormous energy, no one could see how this would be conceivably done. But when they saw that a chain reaction can occur after splitting the atom resulting in an enormous amount of energy, they had to think. In fact, some people did think about that while others chose not to work in that area because they thought that work was potentially destructive. That was a difficult judgment to make. These days anyone familiar with the technology can make a bomb even in their garage.

Shahriari: Is that why we have this need for reconciliation of the domains of belief because things are somewhat out of control?

Prof. Irani: Yes, very much so. We do not know exactly how to structure moral demands upon highly refined technological advances. We really do not know how to work that out. How to change the transportation system to affect life in a city and how to control these destructive forces because of their inherent danger. How to control the technology of DNA research which may affect life in totally unpredictable ways in

the future. We need to do it. Everyone realizes that we need to do it. We just do not know how. I believe to some extent, the reason we do not know how is because of the institutional turfs which are protected and reserved. So, what we need is a cooperative effort. Some of the major the failures of our current society are that we have not created a proper network of exchanges and information to evaluate this.

Shahriari: And the role that ethics can play here is to bring responsibility

Prof. Irani: That is right. It is to identify appropriate values and show what possible consequences there might be which would violate these values one way or another and where is it that we have to take responsibility for better controlling the consequences.

Shahriari: So, what you are saying is that the role of ethics is to bring some responsibility in our approach into other domains, namely science and technology.

Prof. Irani: Yes. So that what we do is justifiable, it is worthy of human aims and does not cause harm to social structures or individuals. Various things can happen. For example, freedom can be eroded by technological changes e.g., techniques by which one can invade the privacy of other individuals can be extraordinary which is already happening. Techniques which can change the nature of social interaction e.g., these computer technologies are making the presence of people in the work environment less important. In the old days proximity was extremely important. So, we have to consider what kind of social structure we may have in the future when we implement new technologies and the implications of that for human life.

#### About the Author:

Hooshang Jozavi has been a member of CZC since 2005. He lives in Irvine, CA with his wife, Adeleh Alba, who is currently a BOD member at CZC. They have two children, namely, Kurosh and Herosh who are currently working in the aerospace and software engineering industries. Hooshang is currently retired after having worked over thirty years in research and engineering in petroleum industry in the U.S. His education is in mechanical engineering (B.S. and M.S.) and holds a PhD in engineering science with emphasis on experimental solid mechanics.

# Ask Nahid

Dear Nahid,  
Wouldn't the world be a better place if there were no religion to fight over?

Arya

Dear Arya,

I know that might sound like the best option to avoid the religious conflicts happening in the world. But that same logic would mean that we should get rid of governments and businesses since those also cause conflict. Why stop there, maybe we should just remove all people in power and authority and create a system where no possibility of discord can occur in any situation. No religion, no politics, no corporations, ... an entire planet without anything to have conflict over.

As close to Utopia as that sounds, it actually seems like a very scary idea to me. An entire world without discussion or difference can be cold and stagnant. Our progress comes from healthy, respectful and conscience decision making. Human kind has shifted from a world of learning how to come to consensus and compromise to a world where integrity and dogmatic principle have created more conflict. We used to be able to live amongst each other even in disagreement, to sit at the dinner table together in healthy and respectful debate.

As much as I would love to see a world where people were not killed for religious, gender, racial or political differences that level of de-escalation is up to all of humanity. As a collective we should actively dissuade violence regardless what our religion, politics or finances are.

Zoroastrianism focuses a lot on the choice to pick good over evil in this world; that equality and balance of humanity is necessary. We must learn to live together without violence and to appreciate the differences amongst us regardless of religion. No principle or belief or resource is worth conflict. Why extreme

religion has sought violence to expand their hold in this world is truly beyond my understanding. Violence is a senseless means to suppress and deny humans based on fear of losing power, resources, or pride.

Religion might be the excuse at times but often it is man that causes the conflict. Two people reading the same scripture can take different meanings out of the text. One of those people, if she chooses to find hope and peace, will apply that scripture with positivity and equality to her life and those around her. The other, should he desire to control and dominate, will only find that scripture to hold fear and harm to himself and others. We are taught to choose the path of truth and good.

If we focus on the basics of religion, any religion, they are beautiful and peaceful dogmas. Religion is a set of practices and beliefs and rules that we all agree to and abide by based on region or culture or resources. The direction we take towards the fluidity of our beliefs and the progressiveness of the faith is up to all of us. As Zoroastrians, we have been persecuted due to power and politics. We know the destruction of religious conflict all too well and I hope that is the reason we all choose to live with hope and peace, by seeking truth and light even amongst our own differences.

For, ye liars confound the human mind, and make men act their worst. Make men speak as lovers of Evil, separated from the Good Mind, far removed from the will of Ahura Mazda, departing from the path of Truth and Right. And thus the liars defrauded humanity of a life of happiness and immortal bliss;... (Yasna32, verse 5&4 translated by Mobed Firouz Azargoshasb)



**Nahid Dashtaki** completed her master's in both Dispute Resolution and Public Policy from Pepperdine University. She has received two Bachelor of Science degrees in International Relations and Comparative Literature from the University of California, Irvine along with extensive international work experience in the Middle East and Asia.



# The First Iranian Zoroastrian Member of the U. S. Congress

## A Path to the Future

*K.E. Mehrfar*

Greetings to all & wishing you well, wherever you are & in whatever city & country you live.

In the previous 5 articles in the California Zoroastrian Center publication (ChehreNama) we laid out in English & Persian language the plan, the goal & objectives, reasons, approach, results & other components of this project.

The whole program was explained & presented in a manner to make sure everything is crystal clear in an open, straight forward, frank and direct manner.

The response has been overwhelming, even from those who do not live in the U. S. This has been an encouraging news for all of us and one of the main drivers & motivations behind the project since it was introduced for the first time in ChehreNama.

In this brief article, the governing bodies of this initiative & couple of points that were raised by some caring Friends & our coreligionists are shared.

### **Governing Bodies;**

There are 2 main bodies that oversee and implement the project plan. These 2 bodies are the Advisory Board and the Executive Board.

### **Advisory Board;**

Consists of the following advisors, who are consulted on major topics. They are in fact the decision support system infrastructure to make sure, any major decision is made in the best possible manner that contributes to the success of this initiative, namely to help elect "The First Iranian Zoroastrian Member of the U. S. Congress".

The members of the advisory board are;

Dr. Sousan Abadian, Dr. Daryoush Jahanian, Dr. Parmis Khatibi, Dr. Mehrdad Mahdad, Dr. Khosro E. Mehrfar, Dr. Bahman Noruziaan, Dr. Farrokh Shadab, Dr. Koorosh Keikhosrow Shahrokh.

### **Executive Board;**

Consist of our youth & is branched out to multiple committees, each in charge of specific tasks as laid out in the overall project plan of this initiative and shared with the readers of Chehrenama in previous editions of California Zoroastrian Center publication. Tasks such as awareness, announcements, marketing, local, countywide & statewide support infrastructures, etc are planned and executed by the members of the youth in our Executive Board headed by Golsa Shapour Gheibi in the west coast and Nusheen Goshtasbi in the east coast.

Golsa is a brilliant student at the University of California,

Berkeley in the senior level and has been at the top of her class for the last 4 years. She will be leading our Executive Board & manages tasks implemented by the Youth Committees.

Nusheen is another brilliant youth, graduate of Yale University & the University of California, Irvine and currently working at a Children's hospital in the east coast of U.S.. She has been recipients of various awards and just like Golsa active in community services from childhood helping to revive, preserve and promote Persian culture and the very fabric of Persian culture, Zoroastrian religion, Dine-Behi.

At the Council on Persian Culture which is the main body of this initiative, we are all so proud of both of these young Zoroastrians and their Team of our Youth.

Couple of points, I would like to make sure that they are crystal clear & understood.

First one is a personal note but I have to bring it up. A few of you, no doubt out of your sincere support and genuine care have been insisting that I should go for this position. There has been many complimentary remarks, reasons, etc that I do not want to bring them up.

As I told all of you in the phone calls you made, and I am sharing it here so everyone understands it very clearly, the qualified age range from day one that we insisted & will stay & kept it as one main protocol of this initiative is between 13 to 39. Main reason for this age range as explained in the very first article was and is longevity, so with our collective support our Iranian Zoroastrian MP has a long way ahead of his/her professional career & hopefully instrumental to represent our needs and our cause at the House of Representatives. So, as such, I was not and I am not qualified. However, my personal and special thanks goes to your care and interest.

Second point is that this is purely a Teamwork with good number of our Youth lead by 2 of our young leaders, Golsa & Nusheen on the executive side and our learned & experience board of advisors on the consulting and advisory side. This is genuinely & fully a collective effort with an attainable, realistic and achievable goal in the span of 10 years project plan as described in more details in previous articles of California Zoroastrian Center publication, Chehrenama. Obviously the success of this project depends on proper planning & good implementation of various tasks via competent and qualified Team members.

With warm regards and thanks to all of our coreligionists and readers of the prestigious ChehreNama & with appreciation for your continued interest & support.

In Success of this initiative, we all Trust.

# “Why I risked my life to convert to Zoroastrianism”

CORINNE REDFERN

As the oppressive influence of Isis spreads, women in Iraqi Kurdistan are risking their lives to convert to an ancient religion that preaches gender equality. Corinne Redfern spends a week with the Zoroastrians

Some days, when Duya Ahmed Gadir wakes up, she lies in bed a little longer than usual. Against the buzz of an air conditioning pump outside her window, the 27-year-old whispers a quiet mantra – a promise to think good thoughts, say good words and complete good deeds. She doesn't do it every day – most of the time she oversleeps; tumbling out of her room, gulping down a cup of sweetened tea and flying out the door to the library to while away her day studying English as a hobby. But when she does remember, it calms her. As a Zoroastrian, this three-pillared promise is her only prayer.

“I was raised Muslim, but I converted to Zoroastrianism last year,” Duya explains, sitting cross-legged on a mattress in jeans and scuffed platform sandals at her home in Kalar, a small city in the autonomous Iraqi region of Kurdistan, three hours north of Baghdad.

“I could see how Isis were acting in the name of ‘Islam’. For three years, they’ve been violently imposing extremist, conservative laws. They’re marrying girls as young as 10, forcing women to cover their hands and faces and killing or raping everyone who gets in their way. Three million people are homeless because of them. I didn’t want anything to do with their version of Islam anymore.”

As Duya herself accepts, her country’s chequered history and current social and economic turmoil has led to an interpretation of Islam that the majority of Muslims wouldn’t recognize as being true to what they practice – a result of overzealous leaders using religion in the wrong way. On a global level, this misrepresentation is part of the reason the hashtag #notinmyname has become so prevalent worldwide.

Nevertheless, Duya is one of more than 100 Kurdish women who have risked their lives to officially convert to Zoroastrianism over the past 18 months, after reading about the inherently feminist, liberal religion on Facebook.

She tracked down Kurdistan’s only official ‘Atashgah’ (the Zoroastrian centre of worship) in the city of Sulaymaniyah, 85 miles to the north. Once there, it seemed like a semi-utopia, to be suddenly surrounded by women of all ages and backgrounds, wearing long, traditional dresses teamed with bright, spiked heels.

“Anyone is welcome here,” explains the religion’s female spiritual leader, Peerq Ashna Abdulqadr Raza, 47. “It’s a place where women can do and say what they want. There aren’t many places like that in this country.”

## In search of equality

While local theologians are noting a sudden surge in

Zoroastrianism’s popularity among both men and women (it’s open to all, but does have a strong female presence in this region due to its focus on gender equality), it’s a trend they’re attributing to both the Isis-inspired backlash and a growing awareness of gender politics.

But the religion itself isn’t new – originating in Persia over 3,500 years ago, the monotheistic belief system [they worship a single God] predates Christianity, Islam and Judaism, and is founded on the poetry and songs of a prophet called Zoroaster.

Millennia-old scripture purporting to echo his words remains in existence but it’s studied lightly – unlike many religious groups, Zoroastrians take pride in updating their faith in accordance with the times.

“As a result, these days men and women within our community are given equal authority, counteracting climate change is a priority and the overriding sentiment is that however you choose to live your life is OK – as long as you’re not hurting anybody else in the process,” explains academic Farhad Abdulhamid Mohamad, 72, who has studied Zoroastrianism for 35 years.

“We don’t believe that there are bad people in the world, only bad actions.”

“Each week, there are more and more Muslim men and women asking to convert,” adds Peerq Ashna. “What Isis is doing across Iraq and Syria makes me feel sick. And we all know that it’s not how the majority of Muslims interpret their religion.

“But when your house has been bombed, your daughter kidnapped or your family massacred, people don’t want to be associated with the thing that supposedly enabled that. They’re asking questions – and because atheism doesn’t come naturally to many people here, they’re often finding that Zoroastrianism is the answer.”

The pervading oppression certainly informed Duya’s decision to convert. “I feel like a second-class citizen everywhere I go,” she explains, because of how Islam is interpreted, regardless of Isis’ influence.

Even in Kalar – a city heavily protected from Isis – things are bad. Men refuse to shake her hand, she has to eat in a curtained-off area in restaurants, and isn’t allowed to leave the house without her parents’ permission.

“As a woman, you’re treated like an animal – a donkey to be bought and owned and beaten by men as they please. I see European and American women on YouTube and think, ‘You don’t even know how free you are.’”

Men are also turning up at the Sulaymaniyah Atashgah. After a five-hour drive from the Iranian border, one Iranian 32-year-



old, who wants to remain anonymous, explains he sought out Zoroastrianism simply because he's desperate to date 'normally'.

"I just want to be with someone who loves me," he says. "Not someone who has been bought for me by my parents." His friends feel the same way, he adds. "But they're too scared to do anything about it."

He now visits once every two months for spiritual guidance and reassurance. He leaves 30 minutes after his arrival, pulling a baseball cap low over his forehead. Leaving Islam is illegal in Iran. If anyone finds out he was here, he'll be imprisoned.

But even in Kurdistan – a diverse region harbouring Christian and Yazidi communities – the dangers of converting are terrifying. Earlier this year, an extremist fatwa was announced declaring anyone leaving Islam could be killed if they refused to return to their faith after three days. A few weeks later, Peerq Ashna was shot at by a gang of men as she left her house. She ran back inside, shaking "with rage, not fear".

"I've been threatened by the Islamic State so many times now," she says. "And just before Ramadan, a group of Salafis [an extremist division of Sunni Islam] came at me with a knife saying they would throw acid in my face unless I stopped speaking out about Zoroastrianism and equal rights. The local government gave me a security guard, but really, what can he do?"

Duya, too, worries about the repercussions of leaving Islam. "But every day I feel a little braver," she says. "I couldn't bear the alternative any longer. I only have one life, and I'd rather be shot for trying to live it freely than carry on living like a prisoner. Just because I was born in Kurdistan rather than London, people seem to think it's OK that I should have less rights and opportunities."

Before finding Zoroastrianism, Duya constantly thought about killing herself. She did consider atheism as an option, but she likes to believe in a higher power. It stops her from feeling completely alone.

It was this desperation which, 18 months ago, drove Duya to sneak out of her family home at dawn and travel to Sulaymaniyah. Standing in the Atashgah before a shrine of lanterns and cellophane flames (representing God's light), she repeated an oath promising to save the environment, protect all animals and remain careful of her actions. A gold scarf was wrapped around her waist and ceremoniously knotted three times at the back. Apricots were served from silver trays, and a man tapped a rhythm on a hand-painted drum.

The whole thing lasted 15 minutes but for Duya, it was life-changing. "I felt reborn," she remembers. "Like I was finally free to do whatever I wanted to do – and nobody could stop me just because I was born a girl."

But after returning home that night, the glow quickly wore off. "Converting doesn't solve everything. I still can't get a job, or rent a flat, or go to a cafe with my friends. I'm 27 but I'm still forced socially and financially to live at home and abide by my family's rules."

"Even though I know my rights, I can't access them without being cut off by everyone I care about. The only thing that's different is now I have a network of other women who feel the same way."

Peerq Ashna was the first Kurdish woman to publicly participate in the conversion ceremony in 2015. Skip forward two years, and Ashna makes a point of supporting younger women like Duya – establishing a sisterhood, making herself available over social media day and night for when the cultural oppression feels too much.

And she's implementing her own feminist changes too: during conversion ceremonies, she asks new members to recite both their father's and mother's names now.

## Changing religion

It's support like Ashna's that gave Duya the strength to tell her parents. "I was so scared about telling my family I'd converted," she says. "My mother taught me and my six sisters to wear the hijab, and pray five times a day. Ramadan was this big family affair."

"When it came to admitting I didn't want to do that any more, I just didn't want to see the disappointment on her face."

In the end, urgency forced her hand. Entering her late 20s meant her parents might arrange a marriage for her any day, and 'coming out' as Zoroastrian was a means of preventing that.

"All my friends are married now – every single one. But I believe you should live with someone beforehand, otherwise you'll never know how well suited you are. In Islam, that's not allowed – but Zoroastrians say that nothing is forbidden."

When she did tell her parents she'd left Islam, they were angry, forbidding her to leave the house alone. "But they can't make me fast and they can't make me pray," she says. "I'm a prisoner but at least I'm free to believe what I want."

But Duya's desire to live freely is placing her in danger. Even in Kalar, Isis extremists often slip past the army checkpoints designed to keep them at bay. But in a society where women are raised to cover their faces and stay inside, Duya says she and her Zoroastrian friends are sick of going unseen.

Shiny Faravahar emblems swing from their necks – medals of honour in the shape of a three-winged man, representing the three Zoroastrian tenets of good thoughts, words and deeds. The gold-plated equivalent of a secret handshake, their jewelry enables them to identify other Zoroastrians; to exchange a nod or knowing smile.

Both Duya and Ashna speak out on social media because of their passionate belief of free speech and religious freedom, amassing a feminist following of thousands – Ashna over Snapchat, Duya hosting Facebook Live Q&As she broadcasts from her bedroom to 18,000 people at a time. Although she doesn't know how to respond to the torrent of abuse that inevitably follows.

"I tell myself I don't care, but sometimes it hurts me," says Duya. "I have to remind myself that living a lie would hurt too. It is scary to think everyone knows who I am, and that so many people seem to hate what I'm saying. But I'm not frightened any more."

"I just want to tell every woman: be Muslim, be Christian, be Zoroastrian, whatever – just know you're worth the same as any man."

# ZARATHUSHTRA'S THEORY OF CREATION

## GATHA YASNA 44

FARIBORZ RAHNAMOON

Gatha Yasna 44 is in the form of FAQ - Frequently Asked Question. As should be, the questions are answered by Zarathushtra himself, but unfortunately, translators have translated it in the form of UN-ANSWERED questions. The original translators have either missed seeing the answers or preferred not to see it, for fear of Blasphemy. Every translator after that has gone in their footstep.

The common comment we see on these verses are:

"Zarathushtra asks many a question to Ahura Mazda in his Gathas but Ahura Mazda never answers him".<sup>(1)</sup>

"These are profound questions and of course Zarathushtra acknowledges Ahura Mazda as the sole Creator of all the above things in the world."

None of these is true, a straight forward word by word translation reveals a very intelligent scientific cultural discourse. Translators have moved the

words around and thereby injected their thoughts into the translations. To understand Yasna 44, which everyone agrees is about Creation, هستی we have to go back to the time of Zarathushtra 3758 years ago and read the verses in light of those ancient creation theories and beliefs. In Yasna 44, Zarathushtra questions those superstitious theories and then answers it scientifically.

For example, according to ancient mythology, the earth was held in place by the elephants who were carried by a tortoise who sat on a snake who also held the sky in place. Even later the Greeks believed that the earth was held in place by God ATLAS.

Thus in Yasna 44.4, it is ancient belief such as these that is being questioned.

Zarathushtra the Sage, the Realist who was far ahead of even our times is very clear about who is holding

The Earth down and the Sky from falling down

His answer is in just one word KAS-NA

Again, he asks the questions

Who water and plants,

Who to wind and dark clouds, imparts swiftness,

Again the answer is in just one word Kas-na

Now let's see what scholars have to say about the word KAS NA

Professor Bartholomae has taken the liberty to say the NA of the KAS NA should be read NAR meaning Male or Men. But then he says it is better to leave it UN-TRANSLATED.

Dr Taraporewala and some others have translated KAS NA as "What Being". Because they believe that the S in the KAS is a "sandhi" (just a sound) and so the actual word is KA. But at the same time, they

accept Bartholomae's presumption that NA is NAR. Therefore, KAS NA becomes KA NAR and the meaning given is WHAT BEING or WHAT PERSON.

But KA by itself means WHO which is the same as WHAT PERSON and has been used in the same verse twice. So why would Zarathushtra see the need to presumably add an S and drop the R and say KAS NA instead of just KA if he meant to say the same thing?

Well, some will argue, it was to rhyme his poem and for other poetic and grammatical reasons.

The Avesta language is not as dead as scholars would like us to believe.

For example, the word "KSHSH" خش as in (Khsh-athrem, Khsh-ma-vato, Khsh-nu-tem) is commonly used to this day in the Z-Dari language. The word KSHSH means NICE, GOOD and is also used in the Persian language as spoken in Yazd (Yazdi dialect) by the general population.

Similarly, KAS کس is in use today and means SOMEONE SOMEBODY and of course, NA means NO in many languages. It is commonly said today KAS E NA BOOD کسی نبود There was Nobody KAS E HAST کسی هست Is there someone, and there are idioms, KAS O KAR and KAS O NA KAS. KAS is also in use in the Kurdish language.

Therefore, KAS NA means NOBODY or NO ONE

Professor Bartholomae was right when he said KAS NA better be left UN-TRANSLATED. Why? Because maybe he knew the world is not ready for it. We still believe in Tooth Fairies and Flying Reindeers. We label those who believe otherwise as Blasphemous.

We know it is GRAVITY, not a BEING that is holding the Earth in place but we BELIEVE that, if it is not the Elephants or Atlas, then it is Ahura Mazda, that is holding the Earth in place.

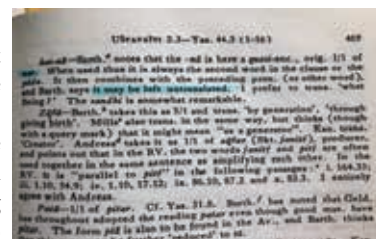
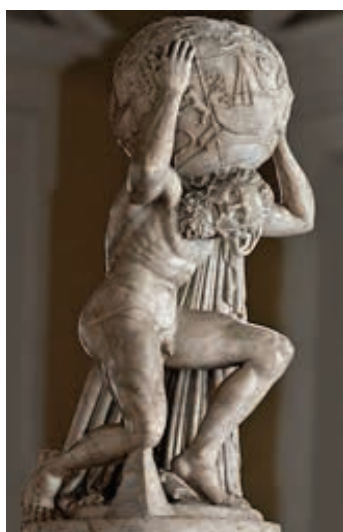
Zarathushtra raised the question which he answered in the same verse, by saying KAS NA, but it is not to our liking, so we drop the S and add an R.

In 44.3 he tackles the theory of creation. Among the ancient Aryan beliefs system, human-like gods created the universe, depending on the sect, each element had a god, for example, Bramha is the creator of the universe Varuna is the god of water etc. Later this trend of thoughts consolidates and we have God Almighty single-handily create the world in seven days.

To these theories, Zarathushtra again says "KAS NA ZANTHA" "No Body gave birth to". There is no person involved and the earth was not made in days, Not Born. The earth

has evolved.

Similarly, in 44.18, there is mention of a gift of 10 horses and some scholars relate it to the trading in animals. Others relate the 10 ASPA to followers of Zarathushtra who have ASPA in their names like Vistaspa, Jamaspa, etc.



(1) \_ How sad. He answered Moses He dictated to Mohammad He became Jesus but did not answer Zarathushtra.

(2) \_ Pictures courtesy of internet

(3) \_ The Divine songs of Zarathushtra by Dr Irach J S Taraporewala page 467.





Thereby mistranslation the whole verse.

If you check the ancient Aryan mythology they talk of 10 senses, the five organs and the five feelings created by the organs, which in mythology are represented by 10 horses driven by the god that represents the mind.

In this verse, Zarathushtra

points out that having the gift of these 10 senses by itself is not enough, it is necessary to use them with the help of WISDOM and achieve Haurvata Perfection Wholeness in our profession and leave behind a legacy and become Ameretat, immortal in the memory of generations.

Zarathushtra was a Sage a Realist, a man of Science, a Mathematician, a man who studied Asha. We should be proud that 3758 years ago Zarathushtra knew what the modern world is in the process of discovering. Zarathushtra says that the Truth is in Asha BUT look for it with a Good Mind. (Yasna 44.1) (although it is 44.1 you will not find it in the translations.)

**WHY LOOK FOR THE TRUTH WITH A GOOD MIND?**

Because you don't want to discover the BAD ASHEM

Fusion in the Sun is **Ashem VOHU** but it is Bad Ashem on Earth. We looked for it with an AHRI Mind and discovered it and so we have the dreaded Atom Bomb.

The Corona Virus is also part of Asha but it is Not ASHEM VOHU.

Here is a word by word translation compare it with any translation you may have

If you know Z-Dari pay attention to the Avesta words you will recognize many of them.

Tat Taw Poresa

**That you ask**

Aresh Moi Vaocah

**Truly I say**

Ahura Nemangho aa

**Towards Creation pay respect**

Yatha Nema Khshma Vato

**Just like we praise with Good words**

Mazda Fryai Thwavanas Sakhyat Mavaite

**Wisdom is a friendly worthy educator to us**

At Ne Asha Frya Dazdyai Hakurena

**So also, to us Asha as a friend will impart assistance**

Yatha Ne A Vohu Jimat Manangha

**When (provided) we bring Goodness to our Thoughts**

ZARATHUSHTRA -GATHA Yasna 44.1 (FR)

#### EXPLANATION

Pay respect to creation with your Good Deeds, it is not enough to just praise creation with Good Words. Wisdom is a friendly educator to us and Asha is the reservoir of knowledge ready to assist, Provided we seek that knowledge with a Good Mind.

Tat Taw Poresa

**That you ask**

Aresh Moi Vaocah

**Truly I say**

Ahura Katha Angheush Vahistahya Paourvim  
(in) **Creation how will life become better than before**

Kate Suaidyai ye e (Dayat)

**What will they achieve who truly**

Paitishat Hvo Zi Asha Spento

**Strive (they) for Good Asha**

Irikhtem Vispov Aibyo

**Consequently, all will achieve**

Haro Mainyu Ahu Bish Urvatho Mazda

**Guardianship of life-improving thoughts in harmony with Mazda**

ZARATHUSHTRA -GATHA Yasna 44.2 (FR)

How can we improve life?

What will they who strive for Good **Ashem (Vohu)** achieve?

They will discover and invent life improving ideas that are in harmony with Wisdom.

Tat Taw Poresa

**That you ask**

Aresh Moi Vaocah

**Truly I say**

Ahura Kas - na Zanta

**Creation (Universe) no one gave birth to**

Pata Ashahya Pouruyo Kas - na

**Father of Ashaya, in the beginning, was none**

Khveng Starem Ca Dat Advanem

**Sun and stars set the path**

Ka Ya Mav Ukshyeiti Nerefsaiti Twat

**Through whom moon's waxing and waning comes**

Ta Chit Mazda Vase Mai

**All these Wisdom tells me**

Anya Ca Viduye

**And other things that I know**

ZARATHUSHTRA -GATHA YASNA 44.3 (FR)

The universe (as we see it) was not born. Nature did not have a father (not born), the Sun and stars developed a path (due to gravity) they also cause the waxing & waning of the moon. All this knowledge I gained through wisdom.

Tat Taw Poresa

**That you ask**

Aresh Moi Vaocaah

**Truly I say**

Ahura Kas -na derata

**(In) Creation nobody holds**

Zanam ca Ada Naba vas ca Avapas tovish

**The Earth down and the Sky from falling down**

Ka Apo Urvarawsh ca

**Who water and plants,**

Ka Vataei Davan Mai Bish ca Yaoget Asu

**Who to wind and dark clouds, imparts swiftness,**

Kas-na

**No one**

Van ghuesh Mazda Dan-Mish Manangho

**Good creation Wisdom brings about through thoughts**

ZARATHUSHTRA -GATHA YASNA 44.4 (FR)

Fariborz Rahnmoon was born in Yazd; he was educated in a catholic school in Bombay, which led him to research his own religion at an early age. He has a unique perspective on the Zarathushti religion and history, which is a result of over 40 years of research. He says; "the Zarathushti history that has come down to us has been written by its adversaries over the last 2000 years and the Avesta has been deciphered and translated by Western scholars thereby leading us astray." His finding and views are available on his website. [www.ancientiran.com](http://www.ancientiran.com)

Lately he is working on the MazdaYasni calendar based on the "Bundahishn" that is recognized as "the most accurate calendar from the 2nd millennium BCE that does not need any adjustment for 110,000 years". You can check it out at <http://zarathushticalendar.com/>



# Composer

**Roya Behmardian**



Last month, I finally gave in and got an HBO Max account. The world is evolving and Netflix alone just wasn't making the cut anymore; there was content to be watched. I had so much fomo from not being able to watch the Harry Potter 20th Anniversary, and I knew that it was my time to enjoy 1 hour and 43 minutes of Hogwarts magic once again.

"Do doo doodoodoodoo," the iconic theme song says, as I'm two minutes into the world of Harry Potter. It's amazing how a few simple notes can bring back a rush of all these incredible memories. There's an unmatched level of comfort that the song "Hedwig's Theme" brings, whether it's from childhood movie theater memories or the abc Family Harry Potter weekend I watched with my parents literally last week. It dawned on me that the right music can make an already iconic story even more iconic than it already is.

Steve Jobs famously said, "People don't know what they want until you show it to them." John Williams, the composer who scored the first 3 Potter films, showed us the exact melodies we didn't know we needed. If "Hedwig's Theme," wasn't impressive enough, he also scored Star Wars, Indiana Jones, E.T, Jaws, and the list goes on.

Naturally, after my discovery of John Williams, I went down a YouTube rabbit hole of composers. I watched the process John Williams went through when Steven Spielberg first showed him a silent scene in E.T, and how he went back to his piano to begin writing one of the most beautiful scores to match that moment. With purposeful melodies, with brilliant composing minds such as John Williams, these films elevate to places that live in our hearts.

To all the Iranian readers out there, if you don't know

already, the composer of the Game of Thrones series is none other than Iranian German composer Ramin Djawadi. The main reason I even started watching GOT is because I heard the opening sequence while my college roommates were watching it in the other room, and I was intrigued. "When I start working on a scene, I just watch the scene without even playing. I try to play the tempo in my head, and once I have that, I can play along." (Djawadi, Inside Game of Thrones:

Creativity is the keystone of what makes humanity so beautiful. I can't pinpoint why exactly I'm so fascinated with film composers, but I do know that if anything, I can appreciate the value of one person's imagination changing the experience of millions of people. I'm thankful that I still hum these theme songs to myself and out loud to others, and it brings this insurmountable joy. When I see that my friends, or even my students, start humming Harry Potter's "do doo dododooo" along with me, I realize that these musicians are connecting us to not only their work, but also to each other. And, to say I have gratitude for that would almost be an understatement. Nonetheless I do, I really really appreciate it.



**Roya Behmardian**

was born and raised in Southern California. She has attended CZC's Persian and religious classes all through her childhood. She graduated from UCI with a Masters of Art in teaching and is currently an elementary school teacher.





## Science and Medicine

**Mantra Roointan**



Parkinson's Disease is a neurodegenerative disease that causes unregulated movement and coordination as the level of dopamine in the brain decreases. There is currently no cure for this disease but there are different medications that can lessen symptoms. Levodopa is the current main medication and has many drug add-ons that enhance its ability to increase dopamine levels and reduce symptoms for a longer amount of time. Ms. Mantra Roointan is a senior at Crescenta Valley High School in La Crescenta, California. Her research involved using computer modeling software to test two add-on drugs, opicapone and entacapone, and analyze which would be more effective in inhibiting the COMT enzyme which is an enzyme that breaks down the main Levodopa drug, making its effects weaker. To prevent this, inhibiting drugs for COMT like opicapone and entacapone allow more Levodopa to reach the brain meaning that patients experience fewer symptoms for a longer amount of time. To do this, she decided to test the binding affinity of each inhibitor with the COMT enzyme which means how strongly each inhibitor drug is able to bind to the enzyme. She worked on this over her junior year of high school and completed the research independently under the supervision of Dr. Marcelo Coba who is an Associate Professor of Psychiatry & the Behavioral Sciences at USC. When her research was finalized, she concluded that the more effective drug is opicapone by analyzing the data and visualizations, specifically the greater negative binding affinity which indicates a greater strength of binding to the COMT enzyme. Later, she competed in various science competitions like SkillsUSA, HOSA (Future Health Professionals), and the Los Angeles County

Science and Engineering Fair. At the HOSA State competition, she achieved a gold medal, and at the SkillsUSA championship, she won gold in California and silver at the national level. She was also given the extraordinary chance to formally present her project to students at her school and received a congratulatory message from Dianne Feinstein, a California Senator, and the Los Angeles County Board of Education. Mantra considers this as a remarkable experience that allowed her to explore her interests in science through her contribution to research on Parkinson's Disease which continues to affect millions of people worldwide.

Mantra Roointan is 18 years old and is currently attending the University of the Pacific in the fall of 2022 for Pre-Dentistry. Her faith and the beliefs of Zoroastrianism are something she holds near to her heart, leading to her commitment and participation in the CZC-LA classes and events. She is proud and dedicated to her Persian culture and faith as a Zoroastrian.



Visit:

<https://youtu.be/PsN00dVWxuQ> to watch her presentation.